



سلسله کتب آموزشی ویژه‌ی عمره‌ی دانشجویی

(۸)

طریق تفاهم

• نقد گفتمان وهابیت

نگارش :

علی بابایی آریا

زیر نظر دکتر محمد تقی فخلعی



اسم کتاب: نقد گفتمان وهابیت
مؤلف: علی بابایی آریا
زیر نظر: دکتر محمد تقی فخلعی
ناشر: فقاہت
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۶
تیراژ: ۵۰۰۰
چاپخانه: سلیمان زاده
شابک: ۹۶۴ - ۷۹۱۱ - ۴۶ - ۷

اهداء

این کتبه نیشته ناسزاوار را
به آستان سبز پیشوای مهربان و بازمانده فدا در زمین
آقای تنها و تنها آقای مهدی علیه السلام
پیش می‌کشم.

علی بابائی آریا
مشهد مقدّس

آشنایی با پیشینه، مبانی و دیدگاههای جریان وهابیت

مقدمه

پیش گفتار (به قلم دکتر محمد تقی فخلعی)

۱. وهابیت چیست؟ چه پیشینه و چه نسبتی با اهل سنت دارد؟

۲. مبانی و دیدگاههای جریان وهابی کدام است؟

۱-۲. مبانی اندیشه وهابی؛

۱-۱-۲. توحید؛

۲-۱-۲. شرک؛

۲-۲. دیدگاههای جریان وهابی؛

۱-۲-۲. تکفیر غیر وهابیان؛

۲-۲-۲. بدعت دانستن تبرک و استشفاء به آثار اولیاء خدا؛

۲-۲-۳. روا ندانستن زیارت قبور پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام؛

۲-۲-۴. روا ندانستن شفاعت خواهی، توسل و استعاذه به پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام؛

۲-۲-۴. شرک پنداشتن سوگند به غیر خدا؛

۲-۳. تهمت‌ها و نسبت‌های ناروایی که توسط وهابیان به شیعه وارد شده کدام است؟

۱-۳-۲. مسأله تحریف قرآن؛

۲-۳-۱-۱ . دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن:

الف- آیهٔ محافظت:

ب- آیهٔ نفی باطل:

ج- حدیث متواتر ثقلین؛

د- احادیث عرض؛

ه- اعتبار سندی و تاریخی؛

ی- اعتبار دلالی و اعجاز قرآن؛

۲-۳-۱-۲ . بررسی احادیث تحریف قرآن در منابع روایی

شیعه و اهل سنت؛

۱ . بررسی احادیث تحریف قرآن در منابع روایی شیعه؛

۲ . بررسی احادیث تحریف قرآن در منابع روایی اهل سنت؛

۲-۳-۱-۳ . دیدگاه دانشمندان شیعه دربارهٔ عدم تحریف

قرآن؛

۲-۳-۲ . مسألهٔ خیانت جبرئیل علیه السلام در وحی؛

فهرست منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«ان هذه امتكم امة واحدة»

در سالی که با طلوعه هفته وحدت آغاز و با شعار سراپا شعور اتحاد ملی و انسجام اسلامی از سوی رهبر معظم انقلاب مزین شده است، زهی سعادت که گامی دیگر در راه تحقق وحدت عملی و آرمانی بخشهای مختلف است اسلامی از طریق تقویت گفتمان تفاهم بین مذاهب، گرایشها و جریانهای مختلف حاضر در بلاد اسلامی برداریم. این مهم با پژوهش و نگارش مجلداتی دیگر از سری کتب آموزشی عمره دانشجویی به انجام رسیده و بعنوان هدیه‌ای علمی به دانش‌وران و فرهیختگان این سرزمین پیشکش می‌گردد تا زمینه ساز تعمق و تأمل بیشتر در بینش‌ها و نگرش‌های ناب اسلامی شود که جملگی برگرفته از دو منبع نورانی قرآن و سنت است؛ قرآنی که ثقل اکبر و هدایت‌گر برتر است و سنتی که ثقل کبیر و دربردارنده سیره پیامبر و خاندان اطهرش.

در شرایطی که استکبار جهانی و استبداد بین‌الملل با تمام عده و عده کمر به تفرقه و جدایی میان صفوف امت اسلامی بسته و انسجام اسلامی ملتها و دولتهای مسلمان را نشانه رفته است، بی‌شک، حیاتی‌ترین راهبرد هر یک از جوامع اسلامی تمسک به جبل‌المتین وحدت زیر سایه کلمه توحید می‌باشد و در این میانه، بایستی به طرح و گسترش گفتمان تفاهم و همگرایی و دوری از گفتمان

نفرت و جدایی و تکفیر و چند صدایی روی آورده و حربه زنگ زده استعمارگران پیرو جوان را که سوار بر مرکب بی‌مهاری جهالت و خشونت، روزانه دهها تن از فرزندان امت اسلامی را به خاک و خون می‌کشد از کار بیندازیم.

از دانشجویان و دانشگاهیان گرامی انتظار می‌رود که با مطالعه دقیق مطالب این سلسله متون، ضمن آمادگی برای شناساندن تفکر جذاب شیعی و پاسخگویی به پرسشها و شبهه‌های طرح شده از سوی دوستان و دشمنان و دفاع از عقیده و آرمان جامعه ایرانی به عنوان امت وسط قرآنی، در جهت غنای اینگونه آموزشها ما را یاری رسانند.

جا دارد در اینجا از همه دست‌اندرکاران و فعالان عرصه عمره دانشجویی در نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و مدیریت‌های فرهنگی دانشگاهها که برای وصول به عمره‌ای معنوی‌تر و مؤثرتر می‌کوشند قدردانی کنیم.

با آرزوی توفیق الهی

اداره کل فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پیشگفتار

- ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر/ ۱۸ و ۱۷)
- سفر به بیت الله الحرام و حضور در سرزمین پاک حرمین به انگیزه انجام مراسم پر رمز و راز حج و عمره از چند جهت دارای ارزش و اهمیت بی‌بدیل است. این سفر:
- قبل از گردش در آفاق، فرصتی است طلایی برای سیر در درون با نگاه در حال خویشستن، شور معنویّت انگیزختن، دل به دریای معارف میقات زدن، جامه ردیلت از تن افکندن و احرام فضیلت بستن، بر گرد حریم دوست گشتن، در صفا جان خود صفا بخشیدن، در مروه کوتاه آمال دنیا وانهادن، در چشمه‌سار زمزم جرعه‌نوش معرفت و محبت شدن، و خلاصه آن‌که عشق‌آفرین‌ترین صحنه زندگی را گواه گشتن.
 - گذری است بر سرزمین‌های مبارکی که جای جای آن یادآور شکوه خاطرات طلوع خورشید اسلام در یلدای جاهلیت است. هنوز طنین ندای پیامبر صادق و نوای یاوران راستین او از ورای قرون و اعصار گوش جان را نوازش می‌دهد. این امر پرواز دل را میسر می‌گرداند و پیوند نسل‌های نخستین و پسین امت اسلامی را تحکیم می‌بخشد.

- هنگامه دیدار است با انبوه حجّاج و عمره‌گذاران بیت عتیق از ملیت‌های گوناگون که با عاطفه و احساس مشترک از جمله اقطار یک‌جا گرد آمده‌اند، و در صف متحد صلاهی عشق و وحدت سر می‌دهند، برق نگاه محبت‌آمیز به یکدیگر خیره کرده‌اند و ملتسمانه همدیگر را به تلاش مشترک برای تجدید بنای پر شکوه فرهنگ و تمدن اسلامی فرامی‌خوانند.
- از جمله مسائلی که توجه هر ناظر تیزبین و هوشیار را برمی‌انگیزد، گوناگونی حاصل در رفتارهای انبوه زائران و حاضران در این سرزمین است. آنان به رغم آن که جملگی در باور به حقیقت وحی و اسلام هم‌سویند و به سوی یک قبله نماز می‌گزارند و بر گرد نماد توحید به یک سمت می‌چرخند و در انبوهی از مسائل سلوک یکسان دارند لیکن اختلاف و تفاوت در چندی از باورها و رفتارها به حدّی هست که بتوان هویت متمایز آنها را در کنار اصالت مشترک گواه گشت.
- همان قدر که صحنه‌های وحدت و یک‌رنگی شورآفرین است، مظاهر اختلاف و گوناگونی تأمل برانگیز. در این بین پرسش از چیستی اختلاف‌ها به طور طبیعی در دل و جان و اندیشه جوان برانگیخته می‌شود. او می‌پرسد:
- منشأ این چندگانگی چیست؟ این تفاوت‌ها اصیل و ریشه‌دار است یا سطحی و گذرا؟ در برابر چندگانگی مذهبی چه باید کرد؟ آیا بایستی اعتراض برآورد یا به عنوان واقعیتی

تاریخی به آن باور آورد؟ آیا راهی به سوی محو اختلافها و یکسان‌سازی مذاهب وجود دارد؟ آیا با وجود این تفاوت‌ها باز هم می‌توان سودای وحدت در سر داشت یا باید ختم آن را نظاره‌گر شد؟ و اساساً کدامین تفسیر از وحدت و وفاق با پذیرش کثرت و اختلاف گرد می‌آید؟

در پی آن ذهن جست‌وجوگر به حال خویش نظر می‌کند و در صدد بر می‌آید هویت مذهبی و تاریخی خود را مورد بازخوانی قرار دهد. از چیستی تشیع، مبدأ پیدایش و سیر تاریخی تحوّل آن، اصول و مقومات و عناصر گوهری فکر و عقیده شیعی می‌پرسد، و کدام فرصت نیکوتر از این برای دست یازیدن به مطالعه و تحقیق و یافتن پاسخهای مدلل و متین برای این پرسشها؟

به این بهانه بر آن شدیم مجموعه‌ای مختصر در معرفی سیمای تشیع گردآوریم و در این مجموعه برای این دست پرسشها، جواب یابیم. مجموعه فرا رو که به کوشش محقق فاضل جناب آقای علی بابائی و با نظارت این جانب فراهم آمده است، محصول ارزنده‌ای است که سه مزیت ایجاز و اختصار، جامعیت موضوعات، و تحقیق نیکو را یکجا گردآورده است. مطالعه آن ضمن آن که پاسخگوی بسیاری از پرسشهای پیش‌گفته ومانند آن است می‌تواند شوق مطالعه و تحقیق افزونتر و وسیع‌تر را هم در درون جان خواننده برانگیزد.

از خالق خویش تمنای آن داریم که این تلاش ناچیز را

خدمتی شایسته به ساحت حقایق ناب اسلام و معارف اصیل مکتب پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام منظور دارد و آن را مصداق قول احسن و شایسته پیروی قرار دهد.

محمد تقی فخلعی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

آشنایی با پیشینه، مبانی و دیدگاه‌های جریان وهابیت

۱. وهابیت چیست؟ چه پیشینه و چه نسبتی با اهل سنت دارد؟

«وهابیت» نام جریانی فکری-سیاسی است که در قرن اخیر ظهور کرده و پیرو برخی اندیشه‌های افراطی سده‌های سوم و چهارم اسلامی است؛ به این جریان «سلفیه» نیز می‌گویند. بنیان‌گذار آن شخصی موسوم به محمد بن عبد الوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق) زاده عیینه یکی از شهرهای صحرای معروف نجد است که از تجرّ و خشونت بهره‌ای تام داشت. وی در زمان حیات پدرش که عالم حنبلی برجسته‌ای بود مجال چندانی برای دعوت به سوی اندیشه‌های تند و غیر منطقی خویش نیافت، اما پس از درگذشت پدر توانست با طرح و تبلیغ برداشت بی‌پایه‌ای از مفهوم توحید و شرک، و بزرگنمایی باورهای خرافی موجود در عربستان، در میان مردم ساده، گرسنه و بدوی نجد نفوذ یابد، و پس از مهاجرت به درعیه و برخوردارگی از حمایت سیاسی و نظامی حاکم آن محمد بن سعود دیدگاه‌های قابل

انتقاد و نادرست خویش را بر سرتاسر عربستان بگستراند. محمد بن سعود بزرگ آل سعود و نیای پادشاهان کنونی در عربستان سعودی است، که توانست در سایه حمایت خود از نفوذ مذهبی محمد بن عبد الوهاب و تبلیغات وی به سیطره سیاسی بر منطقه دست یابد. همراهی نفوذ مذهبی و سیاسی این دو در درعیه، نقطه آغاز تاریخ خونین وهابیت به شمار می‌رود. زیرا محمد بن سعود با فتوای جاهلانۀ محمد بن عبد الوهاب که عموم مسلمانان غیر وهابی را به نوعی مشرک و شایسته مرگ می‌پنداشت، مسلمانان و شیعیان بی‌گناه سرزمینهای اطراف را مورد هجوم و تاراج قرار داد، و جنگهای خونین فراوانی را به برخی دولت‌های اسلامی تحمیل نمود. پس از محمد بن عبد الوهاب برخی فرزندان و نوادگان او که در عربستان به «آل الشیخ» معروف‌اند راه او را ادامه دادند و با تألیف رسائل و کتب وهابی، و استفاده از روشهای خشونت‌آمیز نقش غیر قابل انکاری را در تحکیم مبانی و گسترش دیدگاههای وهابی در میان سرزمینهای اسلامی ایفا نمودند. خشونت و تکفیر برجسته‌ترین ویژگی تاریخی جریان وهابی بوده است؛ ویژگی‌ای که اکنون نیز در سرزمین عربستان کما بیش به چشم می‌خورد، و گاهی در فتاوی عجیب مفتیان وهابی علیه شیعیان، و رفتار خشن و بی‌ادبانه برخی وهابیان با حجّاج بیت الله الحرام و زائران

مدینه منوره نمود می‌یابد.

وهابیان خود را پیروان مذهب اسلامی نوینی نمی‌دانند و بیشتر به مذهب حنبلی که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است منتسب می‌کنند. اما تقریباً تردیدی نیست که مبانی و دیدگاههای اینان تفاوت‌های جدی و غیر قابل اغماضی با مبانی و دیدگاههای مذهب حنبلی و به طور کلی همه مذاهب اسلامی دارد. از این رو، برخی این جریان فکری-سیاسی را یک مذهب نوین انحرافی بر می‌شمارند که نسبت قابل توجهی با مذاهب اهل سنت ندارد. به هر حال باید توجه داشت که بسیاری از مخالفان سرسخت این جریان از عالمان برجسته اهل سنت و فقیهان حنبلی بوده‌اند. به عنوان نمونه، نخستین کسی که اندیشه‌های افراطی و خطرناک محمد بن عبد الوهاب را مورد مخالفت و انتقاد جدی قرار داد برادر وی سلیمان بن عبد الوهاب (د. ۱۲۱۰ق) یکی از فقیهان برجسته حنبلی بود که در این باره دو کتاب با نامهای فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبد الوهاب و الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة نگاشت.



۲. مبانی و دیدگاه‌های جریان وهابی کدام

است؟

۲-۱. مبانی اندیشه وهابی؛ در متون وهابی هیچ واژگانی به اندازه «توحید» و «شرک» به کار نرفته است؛ لذا مهم‌ترین پایه اندیشه وهابی را باید در ذیل این دو واژه بررسی کرد.

۲-۱-۱. توحید؛ توحید واژه مقدّسی است که از فطرت پاک انسان برخاسته، و نه تنها همه مذاهب اسلامی، که همه ادیان آسمانی را به هم پیوند می‌دهد، و به معنای یگانه شمردن خداوند در آفرینش، تشریح و تدبیر جهانیان است. روشن است که هر کس با این مفهوم مبارک آشنا و بدان باورمند باشد «موحّد» است، و چنان‌چه مفهوم نبوت پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی ﷺ را نیز بشناسد و باور بندد «مسلمان» خواهد بود. این در حالی است که از دیدگاه محمد بن عبد الوهاب و پیروان او، توحید بر دو بخش است: توحید ربوبیت و توحید الوهیت. منظور اینان از توحید ربوبیت اعتقاد به یکتایی خداوند در آفرینش، تشریح و تدبیر جهانیان است، و منظورشان از توحید الوهیت چیزی است که آن را توحید در عبادت خداوند معرفی می‌نمایند. از نگاه وهابیان توحیدی که در برابر شرک قرار می‌گیرد ترکیبی از هر دو بخش است، بنابراین، امکان دارد کسی به یگانگی

خداوند متعال در آفرینش، تشریح و تدبیر جهانیان معتقد باشد، اما کاملاً «مشرك» به شمار آید! بدین معنا که غیر خداوند یکتا را مورد «عبادت» قرار دهد. چنان که پیداست، وهابیان از «عبادت» نیز تفسیر موسّعی ارائه می‌دهند و آن را شامل هر گونه تعظیم و تقدیس می‌پندارند. از این رو، بر آنند که مسلمانان با تقدیس برخی چیزها یا جاهها، و حتی تعظیم قبور پیامبر ﷺ و صالحین در واقع آنان را عبادت می‌کنند. از نگاه اینان هر گونه توسّل به اولیاء و عرض حاجت در نزد قبور آنان از مصادیق کفر است! اینان عبادت را علاوه بر اسلام و ایمان و احسان، شامل دعا، بیم، امید، توکل، رغبت، هراس، خشوع، خشیت، انابه، کمک گرفتن، استعاذه، استغاثه، ذبح و نذر می‌دانند.^۱ طبیعی است که چنین تفسیر فراخ و بی‌پایه‌ای از عبادت بسیاری از یکتا پرستان و مسلمانان جهان را در جرگه مشرکان وارد می‌کند! و این تالی فاسد و لازمه خطرناکی است که متأسفانه وهابیان بی‌باکانه بدان ملتزم و پای‌بند هستند!

به طور کلی، دیدگاه محمد بن عبد الوهاب درباره توحید

۱. محمد بن عبد الوهاب، الأصول الثلاثة و أدلتها، ص ۶، رئاسة ادارات البحوث العلمية و الافتاء و الدعوة و الإرشاد بالمملكة العربية السعودية؛ همو، الجامع لعبادة الله وحده، من مجموعة التوحيد، ص ۲۶۵، مكتبة الرياض الحديثة.

در یکی از رسائل او به نام القواعد الأربعة^۱ آمده است. او در این رساله مختصر، با استناد به ظواهر برخی آیات و روایات، برای توحید چهار رکن ذکر نموده، که در واقع ارکان وهابیت است: یکم دانستن آن که کافران زمان پیامبر ﷺ به این که خداوند خالق و مدبّر جهان است اقرار داشتند ولی این اقرار آنان را به اسلام وارد نمی نمود. دوم آن که کافران زمان پیامبر ﷺ می گفتند که جز برای نزدیکی به خداوند و طلب شفاعت بتها را نمی خوانیم. سوم آن که پیامبر ﷺ در میان کسانی ظهور فرمود که از حیث عبادت متفاوت بودند؛ برخی فرشتگان، برخی پیامبران و صالحان، برخی درختان و سنگها، و برخی خورشید و ماه را می پرستیدند، اما پیامبر ﷺ با همه آنان جهاد فرمود و میان آنان فرقی نگذاشت. چهارم آن که مشرکان زمان ما از مشرکان زمان پیامبر ﷺ مشرک تراند! چرا که مشرکان زمان پیامبر ﷺ تنها به هنگام آسایش شرک می ورزیدند و به هنگام دشواری مخلص می شدند، اما مشرکان زمان ما، هم به هنگام آسایش و هم به هنگام دشواری مشرک اند!^۲ وی در رساله

۱. این رساله با نام أربع قواعد الدین تمیز بین المؤمنین و المشرکین نیز چاپ شده است.

۲. محمد بن عبد الوهاب، القواعد الأربعة، صص ۳۸-۴۳، رئاسة ادارات البحوث العلمية و الافتاء و الدعوة و الإرشاد بالمملكة العربية السعودية؛

دیگرش به نام کشف الشبهات نیز بر این دیدگاه افراطی پای فشرده، و بیش از ۲۴ بار مسلمانان غیر وهابی را مشرک، و بیش از ۲۵ مرتبه آنان را کافر، بت‌پرست، مرتد، منافق و شیطان خوانده است!^۱ این دیدگاه عجیب تقریباً در همه منابع وهابی به چشم می‌خورد. از این رو، برخی چون سید محسن امین عاملی^۲ و سید مرتضی عسکری^۳ وهابیان را به «خوارج» تشبیه، و دیدگاه‌های اینان را به تفصیل با دیدگاه‌های آنان مقایسه و تطبیق نموده‌اند.

شگفتا که محمد بن عبد الوهاب با وجود اهمیتی که برای مسأله توحید قائل بود خدا را جسم می‌انگاشت، و باور

همچنین، نک: همو، تفسیر کلمة التوحید، من مجموعة التوحید، ص ۲۵۱.

۱. فراتی، رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر، ص ۲۰۴، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

۲. کشف الارتیاب، صص ۹۶-۱۰۵، مؤسسه انصاریان، قم: «فی شبه الوهابیین بالخوارج و ذلك من عدة وجوه»: و سپس ۱۳ وجه را برای این شباهت ذکر می‌نماید. به عنوان نمونه، شعار خوارج «لا حکم الا لله» بود و شعار وهابیان «لا دعاء الا لله»، «لا شفاعة الا لله»، «لا توسل الا لله» و مانند آن است، کلمات حقی که برداشت باطلی از آن‌ها شده است. همچنین، خوارج نسبت به ظواهر شریعت التزام شدید داشتند و وهابیان نیز همان گونه هستند. خوارج سایر مسلمانان را تکفیر می‌نمودند و مال و خون و عرض مخالفان خود را حلال می‌شمردند و روش وهابیان نیز همین بوده است...

۳. سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ۶۲/۱ و ۶۳، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

داشت که نشستن خدا بر عرش و نزول او به آسمان دنیا و ثبوت دست و روی و جهت برای او حقیقی است!^۱ از این رو است که سلیمان عوده از توحید محمد بن عبدالوهاب با نام توحید صحرائی و بدوی یاد می‌کند.^۲ برخی محققان معاصر درباره این موضوع کتابی با عنوان الوهابیة و التوحید نگاشته‌اند، و در آن به نقد و بررسی توحید وهابی پرداخته‌اند.^۳

۲- ۱- ۲. شرک؛ لازمه تفسیر به رأی و تلقی گستاخانه از «توحید»، برداشت بی‌پایه، عجیب و خطرناک از «شرک» خواهد بود. وهابیان شرک را به سه گونه تقسیم می‌نمایند: یک گونه «شرک در ربوبیت» است که خود دو بخش می‌پذیرد: «شرک تعطیل» که کسانی چون فرعون، فلاسفه، عرفا، غلات جهمیّه و قرامطه در ذیل آن قرار می‌گیرند، و این نوع بدترین انواع شرک است؛^۴ و «شرک بدون تعطیل» که کسانی چون نصاری و مجوس، و همچنین «غلات قبرپرست»! که برای روح اولیاء توان تصرف قائل‌اند را

۱. الفجر الصادق، ص ۲۶ و ۲۷، مکتبه اشیق، استانبول، ۱۹۸۴م.

۲. عصام العماد، متن سخنرانی جریانهای جدید وهابیت، سایت مجمع جهانی شیعه شناسی و پایگاه اطلاع‌رسانی رسا.

۳. کورانی، الوهابیة و التوحید، دار السیره، بیروت، ۱۴۱۹ق.

۴. سلیمان بن عبد الله بن محمد، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، ص ۲۷، مکتبه الرياض الحديثه.

شامل می‌شود.^۱ گونهٔ دیگر شرک در توحید اسماء و صفات است که شامل تشبیه خالق به مخلوق می‌شود و از گونهٔ پیشین بهتر است! و گونهٔ سوم شرک در توحید عبادت است که به دو نوع تقسیم می‌شود: یک نوع آن که کسی یا چیزی غیر خدا را بخوانند و از او مانند خدا طلب شفاعت نمایند و نسبت به او مانند خدا خوف و رجا داشته باشند و این نوع شرک اکبر است. نوع دیگر شرک اصغر است که به رياء و خودنمایی و مانند آن اطلاق می‌شود.^۲ ناگفته پیداست که چنین تقسیم‌های سلیقه‌ای و بخش‌بندی‌های غیر عالمانه از مفاهیم بنیادین اسلامی خطبی خطرناک و خطایی بس فاحش است. تردیدی نیست که «شرک» نیز مانند توحید مفهومی کاملاً مشخص و تعریفی روشن و بی‌ابهام دارد، و آن همانا شریک دانستن مخلوقی با خداوند یکتا در آفرینش، تشریح و تدبیر جهانیان است؛ چیزی که دامن عموم مسلمانان از آن پاک و پیراسته می‌باشد. به راستی کدام مسلمان است که کسی یا چیزی را در آفرینش و تدبیر جهانیان و یا تشریح احکام دین شریک پروردگار بی‌همتا و دارای توانایی و اختیارات او بیندازد؟! یا کدامین مسلمان در هر گوشهٔ این جهان، پیامبر اکرم ﷺ و پیشوایان معصوم

۱. همان، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۸ و ۲۹.

اهل بیت علیهم السلام را جز بندگان برگزیده و اولیاء شایسته خداوند بلند مرتبه می‌انگارد؟! حسن السقاف در کتاب صحیح شرح العقیة الطحاویة به تفصیل این مبنای وهابی را به نقد کشیده است.^۱ همچنین، شیخ جعفر سبحانی درباره این موضوع کتابی با عنوان التوحید و الشکر فی القرآن الکریم نگاشته، و در آن مبانی نادرست اندیشه وهابی را مورد ارزیابی قرار داده است.

۲-۲. دیدگاههای جریان وهابی؛ مبانی متفاوت، ناستوار و بی‌پایه و هابیان، دیدگاههای آنان را به دیدگاههایی ناهماهنگ، نادرست و غیر منطقی تبدیل ساخته است. این دیدگاهها را در چند موضوع می‌توان بررسی کرد: تکفیر غیر وهابیان، بدعت شمردن تبرک و استشفای به آثار اولیاء خدا، روا ندانستن زیارت قبور پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، روا ندانستن توسل و استشفاع به آنان و شرک پنداشتن سوگند به غیر خدا.

۲-۲-۱. تکفیر غیر وهابیان؛ تکفیر عمل شومی است که سرچشمه بسیاری از آشوبها و فتنه‌های تاریک جهان اسلام در گذشته و حال به شمار می‌رود. نقش این عمل زشت و غیر اسلامی در تحولات کنونی و حوادث

۱. حسن بن علی السقاف، صحیح شرح العقیة الطحاویة، ص ۱۰۵، دار الإمام النووی، عمان و الاردن، ۱۴۱۶ق.

خونین برخی کشورهای مسلمان مانند عراق و افغانستان برجسته و غیر قابل انکار است. چنانچه پیشتر اشاره شد، کافر انگاشتن دیگران از مهم‌ترین ویژگی‌های وهابیان در گذشته و حال بوده است. اینان بر پایه برداشت نادرستی که از دو مفهوم «توحید» و «شرک» داشته‌اند بیشتر مسلمانان در سرتاسر جهان را مشرک و سزاوار مرگ پنداشته‌اند! اینان به سختی میان شرک جلی (= شریک قرار دادن کس یا چیزی برای خدا) و شرک خفی (= لغزش فکری یا گناه عملی) فرق می‌گذارند و در تکفیر افراد مسلمان و گروه‌های اسلامی غالباً شتابزده عمل می‌کنند. این در حالی است که قرآن کریم از کافر انگاشتن هر که تظاهر به اسلام نماید بر حذر داشته و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعندَ اللَّهِ مَغَانِمَ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ عَلَيكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۱؛ یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا بیرون می‌روید بررسی کنید و به کسی که برای شما تظاهر به اسلام می‌نماید نگویید که تو مؤمن نیستی تا فراخی زندگی دنیا را تحصیل نماید چه آن که نزد خدا بهره‌های فراوان است، شما پیشتر چنین

بودید پس خدا بر شما منت نهاد، اکنون بررسی کنید، همانا خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است». در شأن نزول این آیه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ دسته‌ای از یاران خود را به فرماندهی اسامه بن زید برای جنگ با بنی ضمیره فرستاد. آنان با مردی از قبیله مذکور به نام مرداس روبه رو شدند که مقداری دارایی و شتری سرخ مو داشت. هنگامی که مرداس با سپاه اسامه رو به رو شد بر آنان سلام کرد و کلمه شهادتین را بر زبان راند، اما اسامه به سخن او توجهی ننمود و وی را به قتل رساند تا دارایی و شتر او را بگیرد! همراهان اسامه پس از بازگشت ماجرا را به پیامبر ﷺ گزارش دادند و گفتند: ای رسول خدا! ندیدی که اسامه چگونه مردی را که می‌گفت «لا إله إلا الله محمد رسول الله» به قتل رساند! پیامبر ﷺ وقتی این گزارش را شنید خطاب به اسامه فرمود: با لا إله إلا الله چه کردی؟! اسامه گفت: ای رسول خدا! آن مرد تنها برای این شهادتین گفت که جان خویش را حفظ کند! پیامبر ﷺ فرمود: آیا تو دلش را شکافتی و از درونش آگاهی یافتی؟! در این هنگام آیه مذکور نازل شد و اسامه سوگند یاد کرد که دیگر هرگز با کسی که شهادتین را بر زبان می‌راند نجنگد.^۱ این روایت و روایات فراوان دیگر همه حاکی از آنند که نمی‌توان کسی را

که شهادتین بر زبان می‌راند کافر یا مشرک دانست و به این بهانه جان و مال او را حلال شمرد. از این رو، هیچ یک از پیشوایان مذاهب و شخصیت‌های بزرگ اسلامی تکفیر مسلمین را بر خود روا نمی‌شمرد و عناوینی چون کافر و مشرک را بر اهل قبله اطلاق نمی‌نمود. به عنوان نمونه، بسیاری از فقیهان شافعی حتی اقتدا به اهل بدعت‌ها در نماز را روا می‌شمارند و تکفیر آنان را بر نمی‌تابند، و این ظاهر مذهب شافعی با استناد به حدیثی است که می‌فرماید: «بر کسی که می‌گوید: لا إله إلا الله، و پشت سر کسی که می‌گوید: لا إله إلا الله نماز گزارید».^۱ نووی (د. ۶۷۶عق) یکی از فقیهان مشهور شافعی می‌گوید:

«همواره همه سلف و خلف (= قدما و متأخران) بر روا بودن نماز پشت سر معتزله و دیگران از اصحاب همه مذاهب اسلامی و روا بودن ازدواج و توارث با آنان و جریان همه احکام مسلمین بر آنان اتفاق نظر داشته‌اند، و بسیاری از محققان اصحاب ما مانند ابو بکر بیهقی و دیگران، سخنانی که از شافعی و دیگر علما مبنی بر تکفیر قائلان به آفریده بودن قرآن رسیده است را بر کفران نعمت‌ها و نه کفر حقیقی حمل کرده‌اند».^۲

۱. رافعی، فتح العزیز، ۲۵۴/۴، دار الفکر؛ نووی، المجموع، ۳۳۱/۴، دار الفکر.

۲. نووی، روضة الطالبین، ۴۶۰/۱، دار الکتب العلمیة، بیروت.

ابو بکر بیهقی از زاهر بن احمد سرخسی نقل کرده است که گفت:

«وقتی مرگ ابو الحسن اشعری در خانه من در بغداد نزدیک شد، مرا به بالین خویش خواند و گفت: شاهد باش که من احدی از اهل این قبله را تکفیر نمی‌نمایم، چه آن که همگان معبود واحدی را قصد می‌کنند و اختلاف‌شان تنها در عبارات است»^۱.

ذهبی نیز پس از نقل این حکایت می‌گوید:

«من نیز چنین دیدگاهی دارم؛ و شیخ ما ابن تیمیه نیز چنین دیدگاهی داشت و در اواخر عمرش می‌گفت: من احدی از امت را تکفیر نمی‌کنم، و با اشاره به حدیث نبوی «لا یحافظ علی الوضوء إلا مومن» بر آن بود که هر کس با وضو به نمازهای واجب ملتزم باشد مسلمان است»^۲.

از این جا روشن می‌شود که وهابیان بر خلاف اجماع اهل علم و دیدگاه همه عالمان اهل سنت زبان به تکفیر امت گشوده‌اند و از راه سلف صالح منحرف شده‌اند. شیخ جعفر سبحانی درباره این موضوع کتابی با عنوان **الإیمان و الکفر پرداخته**، و در آن مسأله تکفیر اهل قبله را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

۱. بیهقی، السنن الکبری، ۲۰۷/۱۰.

۲. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۸۸/۱۵، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ق.

۲-۲-۲. بدعت دانستن تبرک و استشفاء به آثار اولیاء خدا؛ یکی دیگر از دیدگاه‌های بی‌پایه وهابیان که مخالف با کتاب خدا، سنت پیامبر ﷺ، روش سلف صالح و احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام است بدعت دانستن تبرک و استشفاء به آثار اولیاء خداست. قرآن کریم در داستان زیبا و آموزنده یوسف علیه السلام می‌فرماید: ﴿اذهبوا بقمیصی هذا فالقوة علی وجه أبی یأت بصیراً﴾؛^۱ یعنی: «این پیراهن من را ببرید و بر چهره پدرم بیافکنید تا بینایی خویش را بازیابد». و در ادامه می‌فرماید: ﴿فلما أن جاء البشیر ألقاه علی وجهه فارتد بصیراً﴾؛^۲ یعنی: «چون بشارت‌دهنده آمد آن پیراهن را بر چهره یعقوب افکند و وی بینایی خویش را باز یافت». در این دو آیه تبرک و استشفاء به پیراهن یوسف علیه السلام و تأثیر مبارک و شفا بخش آن مورد تأیید قرار گرفته است. همچنین، قرآن کریم از متبرک بودن برخی مکان‌ها و مبارک بودن اولیاء خدا خبر می‌دهد. به عنوان نمونه، درباره مکّه و مسجد الحرام می‌فرماید: ﴿إنّ أول بیت وضع للناس للذي ببکّة مبارکاً وهدی للعالمین﴾؛^۳ یعنی: «همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم

۱. یوسف/۹۳.

۲. یوسف/۹۶.

۳. آل عمران/۹۶.

نهاده شد همانی است که در مکه مبارک و هدایتی برای جهانیان است». و دربارهٔ قدس شریف می‌فرماید: ﴿المسجد الأقصى الذي باركنا حوله﴾^۱؛ یعنی: «مسجد الأقصى که پیرامون آن را برکت دادیم». و دربارهٔ سرزمین لوط عليه السلام^۲ و سرزمین سلیمان عليه السلام^۳ نیز چنین تعبیری دارد. و دربارهٔ ابراهیم عليه السلام و فرزندش اسحاق می‌فرماید: ﴿و باركنا عليه و على إسحاق﴾^۴؛ یعنی: «و برکت نهادیم بر او و بر اسحاق». و از زبان عیسی عليه السلام می‌فرماید: ﴿و جعلني مباركاً حيث ما كنت﴾^۵؛ یعنی: «خداوند مرا هر جا که باشم مبارک قرار داده است». روشن است که تبرک به این برکات آسمانی و بهره‌مندی از آثار معنوی این اماکن متبرک و اولیاء خداوند کاری روا و بسیار شایسته است. در منابع روایی اهل سنت اخبار فراوانی وارد شده است که از تبرک جستن و استشفای صحابه به آب وضو، کاسه^۶ و دستهای

۱. ا. ۱/سراء.

۲. انبیاء/۷۱.

۳. انبیاء/۸۱.

۴. صافات/۱۱۳.

۵. مریم/۳۱.

۶. صحیح بخاری، ۴/۱۶۷؛ صحیح ابن حبان، ۴/۸۲.

۷. صحیح بخاری، ۶/۲۵۲.

پیامبر ﷺ^۱ حکایت دارد. به عنوان نمونه، روایت شده است که وقتی رسول خدا ﷺ وضو می‌گرفت مردم آب وضوی آن حضرت را بر می‌گرفتند و به روی و بدن خود می‌مالیدند؛ آن حضرت فرمود: چرا این کار را می‌کنید؟ گفتند: تبرک می‌جوییم، رسول خدا ﷺ بی‌آن که از این کار نهی کند فرمود: هر کس دوست دارد که خدا و پیامبرش او را دوست بدارند باید به راستی سخن گوید و امانت‌دار باشد و همسایه خود را آزار نکند.^۲ ابن حبان در صحیح خود بابی را با عنوان ذکر ما يستحب للمراء التبرک بالصالحین و أشباههم^۳ و بابی را با عنوان ذکر إباحة التبرک بوضوء الصالحین من أهل العلم^۴ گشوده و احادیثی را در این باره گرد آورده است. گویا با نظر به این آیات و روایات است که بسیاری وهابیان ناگزیر به تفکیک شده‌اند و تبرک جستن و استشفای به آثار پیامبر ﷺ در زمان آن حضرت را روا می‌شمارند اما پس از آن حضرت و در زمان ما را روا نمی‌دانند! در حالی که چنین تفکیکی به هیچ روی منطقی و قابل قبول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بدون تردید آثار منتسب به پیامبر ﷺ پس از وفات آن حضرت

۱. صحیح بخاری، ۱۶۵/۴.

۲. عبد الرزاق، المصنف، ۷/۱۱.

۳. صحیح ابن حبان، ۳۱۷/۲.

۴. همان، ۸۲/۴.

انتساب خود را از دست نمی‌دهند و به خاطر همین انتساب بر برکات معنوی خویش باقی هستند. از این گذشته، از نظر تاریخی تردیدی نیست که صحابهٔ پیامبر ﷺ پس از وفات آن حضرت به آثار بر جا مانده و قبر مطهر آن حضرت تبرک می‌جستند و استشفا می‌نمودند. تا جایی که بخاری در صحیح خود بابی را به ذکر این موضوع اختصاص داده و به تبرک جستن صحابه و دیگران به آثار بازمانده از پیامبر ﷺ پس از وفات آن حضرت تصریح کرده است.^۱ به عنوان نمونه، کاسه‌ای که پیامبر ﷺ از آن آب نوشیده بود پس از آن حضرت مورد تبرک و استشفا قرار می‌گرفت،^۲ و کفشها و جامهٔ آن حضرت به این منظور نگاه داشته می‌شد.^۳ همچنین، روایت شده است که روزی مروان بن حکم مردی را یافت که روی خود بر قبر شریف پیامبر ﷺ نهاده است، پس به او گفت: هیچ می‌دانی چه می‌کنی؟! آن مرد سر از قبر برداشت و معلوم شد که ابو ایوب انصاری از صحابهٔ برجستهٔ رسول خدا ﷺ است. ابو ایوب پاسخ داد: آری می‌دانم! به نزد رسول خدا ﷺ آمده‌ام نه به نزد سنگ!

۱. صحیح بخاری، ۴/۴۶: باب ما ذکر من درع النبی ﷺ و عصاه و سیفه و

... من شعره و نعله و آئینه مما تبرک به أصحابه و غیرهم بعد وفاته.

۲. صحیح بخاری، ۶/۲۵۲: باب الشرب من قدح النبی و آئینه.

۳. صحیح بخاری، ۴/۴۷.

شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرماید: بر دین هنگامی که اهل اش عهده‌دار آن شده‌اند گریه نکنید، هنگامی بر دین بگریید که غیر اهل اش کار آن را بر عهده گرفته‌اند! از این روایت به دست می‌آید که دیدگاه مروان بن حکم اموی مانند دیدگاه وهابیان بوده، یا به تعبیر دقیق‌تر، دیدگاه وهابیان مانند دیدگاه مروان بن حکم اموی و هم‌فکران منافق اوست که می‌خواستند نام و یاد پیامبر ﷺ باقی نماند، و آثار و نشانه‌های آن حضرت به کلی فراموش شود.

۲-۲-۳. روا ندانستن زیارت قبور پیامبر ﷺ و اهل

بیت علیهم السلام؛ یکی دیگر از دیدگاه‌های عجیب وهابیان روا ندانستن زیارت حرم پیامبر اکرم ﷺ و مشاهده ائمه اطهار علیهم السلام است. ظاهراً بنیان‌گذار این دیدگاه ابن تیمیه (د. ۷۲۸ ق) بوده است که زیارت قبر مطهر پیامبر ﷺ را عبادت آن می‌انگاشت و بر آن بود که این کار مانند کار مشرکان است! پندار عجیبی که سخت مورد مخالفت علمای اسلام قرار گرفت. وهابیان به پیروی از ابن تیمیه و مخالفت با اجماع علمای اسلام زیارت روضه نبوی را بدعتی نامشروع و بستری برای شرک و غلو می‌شمارند. گاهی جهالت اینان چنان به جسارت آمیخته می‌شود که زائران بارگاه ملکوتی رسول خدا ﷺ را زائران سنگ و آهن

می‌پندارند و زائران شیفته‌ی اهل بیت علیهم السلام را «بندگان قبور» لقب می‌دهند! در حالی که بی‌هیچ تردیدی زیارت رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام بنا بر آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و دیدگاه قطعی اهل بیت علیهم السلام و فتوای همه‌ی علمای مذاهب اسلامی مشروع بل مستحبّ مؤکّد است. قرآن کریم آمدن به نزد پیامبر ﷺ را منشأ برکات معنوی فراوان می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ یعنی: «هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آن که به اذن خدا اطاعت شود، و اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم می‌کنند نزد تو بیایند و از خداوند طلب آمرزش نمایند و پیامبر برایشان طلب آمرزش نماید همانا خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت». روشن است که ارتباط معنوی پیامبر ﷺ با امت‌اش پس از مرگ منقطع نمی‌شود و حضور معنوی آن حضرت در همه‌ی زمان‌ها امری قطعی و قابل احساس است. قرآن کریم پیامبر اکرم ﷺ را شهید و گواه این امت لقب می‌دهد و می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى

هؤلاء شهيداً»^۱؛ یعنی: «چگونه خواهد بود هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم و از این امت تو را به عنوان گواه بر آنان بیاوریم». تردیدی نیست که لازمه گواه بودن پیامبر ﷺ بر امت آگاهی آن حضرت از احوال و اعمال امت است، زیرا بدون این آگاهی گواه بودن آن حضرت معقول نخواهد بود. آیات دیگری نیز وجود دارد که برای اثبات حضور معنوی پیامبر ﷺ و آگاهی آن حضرت در زندگی و مرگ قابل استناد است. افزون بر این آیات، روایات فراوانی در منابع روایی شیعه و اهل سنت به چشم می‌خورد که بر اهمیت و استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ تأکید می‌کند. به عنوان نمونه، در منابع روایی شیعه از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «من زارني حياً و ميتاً كنت له شفيعاً يوم القيامة»^۲؛ یعنی: «هر کس مرا در زندگی و پس از مرگ زیارت کند در روز قیامت شفیع اش خواهم بود». همچنین، در منابع روایی شیعه، از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «من زارني أو زار أحداً من ذريتي زرته يوم القيامة فأنقذته من أهوالها»^۳؛ یعنی: «هر کس من یا یکی از

۱. نساء/۴۱.

۲. حمیری، قرب الاسناد، ص ۶۵، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۳ق.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴۱، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

فرزندان مرا زیارت کند در روز قیامت او را زیارت خواهم کرد و از ترسهای آن رهایی خواهم داد». در منابع روایی اهل سنت نیز از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «ما بین قبري و منبري روضة من رياض الجنة»؛ یعنی: «ما بین قبر من و منبرم بوستانی از بوستانهای بهشت است». همچنین، در منابع روایی اهل سنت، از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «من زار قبري بعد موتي كان كمن زارني في حياتي»؛^۱ یعنی: «هر کس قبر مرا پس از مرگم زیارت کند مانند کسی است که مرا در حال حیاتام زیارت کرده باشد». همچنین، در روایاتی از طریق اهل سنت تأکید شده است که صحابه پیامبر ﷺ قبر مطهر آن حضرت را زیارت می کرده‌اند.^۲ شیخ جعفر سبحانی در کتابی با عنوان الزیارة فی الكتاب و السنة به روایات فراوان اهل سنت در این باره اشاره کرده، و درباره سند و دلالت آن‌ها به تفصیل سخن گفته است.^۳

از دیگر دلایل روا بودن زیارت قبر پیامبر ﷺ اجماع مسلمین است. بنا بر تعبیر برخی علمای اهل سنت، بسیاری

۱. بیهقی، السنن الكبرى، ۲۴۶/۵.

۲. سنن الدارقطنی، ۲۴۴/۲، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق؛ مجمع الزوائد، ۲/۴؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ۹۴/۱.

۳. بیهقی، السنن الكبرى، ۲۴۵/۵.

۴. سبحانی، الزیارة فی الكتاب و السنة، ص ۵۳ به بعد.

از علما و فقهای برجسته مسلمان به اتفاق نظر مسلمین بر روا بودن زیارت روضه نبوی تصریح، و تأکید کرده‌اند که اختلاف نظر آنان تنها در وجوب یا استحباب آن است. به این معنا که آیا زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ واجب است یا مستحب؟! بنابراین کسی که در اصل روا بودن آن اختلاف نماید بر خلاف اجماع مسلمین سخن گفته است.^۱ وهابیان در برابر این دلایل روشن چنین استدلال می‌کنند که حتی اگر زیارت قبر پیامبر ﷺ عیناً شرک نباشد، ممکن است به ویژه در برخی عوام به شرک و غلو در جایگاه پیامبر ﷺ منتهی شود. لذا از باب سدّ ذریعه گناه و پیش‌گیری از چنین عواقبی باید از زیارت قبر آن حضرت منع نمود! اما ناگفته پیداست که چنین منطقی و استدلالی بسیار سست و غیر قابل قبول است. زیرا اولاً عواقب منفی مورد ادعا مسلم نیست و نمی‌توان میان زیارت قبر مطهر پیامبر اکرم ﷺ و غلو در آن حضرت ملازمه‌ای برقرار نمود. بل چه بسا بتوان از زاویه دیگری نگریست و گفت که زیارت قبر آن حضرت ممکن است به زنده ماندن تعالیم و یادآوری سنت آن حضرت کمک، و ارتباط معنوی امت با تاریخ اسلامی خود را تحکیم نماید. لذا از باب فتح ذریعه صواب (= فراهم ساختن

۱. زینی دحلان، الدرر السنّیة فی الردّ علی الوهابیّة، ص ۴، به نقل از ابن حجر، مکتبه ایشیق، استامبول، ۱۳۹۶ ق.

زمینه خیر) و رعایت مصلحت امت باید زیارت قبر پیامبر ﷺ را روا، بل که بسیار نیکو دانست. ثانیاً به فرض پذیرش احتمال زیاده‌روی و انحراف باید گفت که احتمال کذابی به زیارت قبر پیامبر ﷺ منحصر نیست و همواره در رابطه با بسیاری از اعمال دینی و شعائر مذهبی می‌تواند مطرح باشد. روشن است که اگر چنین احتمالاتی مبنای حکم شرعی قرار گیرد بسیاری از اعمال دینی و شعائر مذهبی تعطیل خواهد شد!

۲-۲-۴. روا ندانستن شفاعت خواهی، توسل و استغاثه به پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام؛ یکی دیگر از دیدگاه‌های نادرست وهابیان که انتقاد علمای شیعه و اهل سنت را برانگیخته است، روا ندانستن شفاعت خواهی، توسل و استغاثه از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است. شفاعت خواهی، توسل و استغاثه در اصطلاح معانی نزدیکی دارند. شفاعت خواهی از پیامبر ﷺ به معنای طلب وساطت و دعای آن حضرت جهت آمرزش گناهان، و توسل به اولیاء خدا به معنای وسیله قرار دادن آنان برای تقرّب به درگاه خداوند، و استغاثه از آنان به معنای مدد گرفتن از ارواح طیّبه آنان است که بنا بر آیات قرآنی و احادیث نبوی و روایات فراوان اهل بیت علیهم السلام مشروعیت دارد. قرآن کریم در ضمن آیه‌ای می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا

أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولَ لِيَجِدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَحِيمًا؛^۱ یعنی: «و اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم می‌کنند نزد تو بیایند و از خداوند طلب آمرزش نمایند و پیامبر برایشان طلب آمرزش نماید همانا خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت». روشن است که طبق این آیه آمدن به نزد پیامبر ﷺ و طلب وساطت و استغفار آن حضرت، و وسیله قرار دادن وی و یاری گرفتن از آن بزرگوار برای آمرزش گناهان روا شمرده شده است. و چرا چنین نباشد؟! در حالی که قرآن کریم فرستادن آن حضرت را رحمتی برای جهانیان می‌داند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱ و وجود آن بزرگوار را منشأ برکات فراوان و ایمنی از عذاب الهی یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۲ یعنی: «خداوند هرگز آنان را در حالی که تو در میانشان هستی عذاب نمی‌کند و همچنین هرگز عذاب‌کننده آنان نیست مادامی که استغفار می‌کنند». از این گذشته، قرآن کریم بر امکان، وقوع و مشروعیت خصوص شفاعت پس از اذن الهی تأکید می‌کند و می‌فرماید: ﴿مَا مِنْ

۱ . انبیاء/۱۰۷.

۲ . انفال/۳۳.

شَفِيعَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ^۱؛ یعنی: «هیچ شفیع وجود ندارد مگر پس از اذن خداوند». ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾^۲؛ یعنی: «مالک شفاعت نیست مگر کسی که نزد خداوند عهدی دارد». و درباره فرشتگان می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهَمَّ مِنْ خَشِيئَةِ مَشْفِقُونَ﴾^۳؛ یعنی: «از آن‌چه پیش روی و پشت سرشان است آگاهی دارد و آنان شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضایت باشد و آنان از بیم خداوند هراسانند». بنابراین، چه بی‌انصاف و گستاخند کسانی که طلب شفاعت از پیامبر رحمت ﷺ و توسل و استغاثه به آن حبیب خدا را بیهوده می‌دانند و ناروا می‌شمارند! افزون بر این آیات، احادیث فراوانی در تأیید شفاعت خواهی، توسل و استغاثه به پیامبر اکرم ﷺ و به طور کلی اولیاء خدا وارد شده است که بر شگفتی دیدگاه بی‌پایه وهابیان می‌افزاید. به عنوان نمونه، در منابع روایی اهل سنت از صحابی برجسته عثمان بن حنیف نقل شده است که گفت: مردی نابینا به حضور پیامبر ﷺ رسید و گفت: از خدا بخواهید که مرا عافیت دهد! پیامبر ﷺ فرمود: اگر

۱. یونس/۳.

۲. مریم/۸۷.

۳. انبیاء/۲۸.

بخواهی برایت دعا می‌کنم و اگر بخواهی این کار را به تأخیر می‌اندازم که برایت بهتر خواهد بود. مرد نابینا تقاضای خویش را تکرار کرد، پس پیامبر ﷺ او را امر فرمود که به نیکی وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد و این دعا را بخواند: «اللهم إني أسئلك و أتوجه إليك بنبيك محمد ﷺ نبي الرحمة، يا محمد إني توجهت بك إلى ربي في حاجتي هذه فتقضي لي اللهم شفعه»؛ یعنی: «خداوندا! من از تو مسئلت می‌نمایم و به وسیله پیامبرت محمد ﷺ که پیامبر رحمت است به سوی تو توجّه می‌کنم، ای محمد! من به وسیله تو به سوی پروردگارم در مورد این حاجت‌ام توجّه کردم تا برایم برآورده سازی؛ خداوندا! آن حضرت را شفیع من کن». این حدیث شریف که بسیاری از اهل سنت بر صحت و اعتبار روایی آن تأکید کرده‌اند،^۱ در منابعی چون مسند احمد بن حنبل،^۲ منتخب مسند عبد بن حمید (د. ۲۴۹ق)،^۳ سنن ترمذی،^۴ سنن ابن ماجه،^۵ سنن نسائی،^۶

۱. به عنوان نمونه، نک: سنن ابن ماجه، ۴۴۲/۱: قال أبو اسحاق: هذا حديث صحيح؛ و مستدرک، ۳۱۳/۱: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين و لم يخرجاه.

۲. مسند احمد، ۱۳۸/۴.

۳. منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۱۴۸، مكتبة النهضة العربية، ۱۴۰۸ق.

۴. سنن ترمذی، ۲۲۹/۵.

۵. سنن ابن ماجه، ۴۴۱/۱.

۶. نسائی، السنن الكبرى، ۱۶۸/۶.

صحیح ابن خزیمه (د. ۳۱۱ق)،^۱ مستدرک حاکم،^۲ و منابع فراوان دیگر به چشم می‌خورد و به روشنی طلب شفاعت، توسل و استغاثه از پیامبر ﷺ را مورد تأیید قرار می‌دهد. افزون بر این، در منابع روایی اهل سنت روایات فراوانی گرد آمده است که از طلب شفاعت، توسل و استغاثه صحابه پیامبر ﷺ به آن حضرت حکایت دارد. بسیاری از صحابه برای برآورده شدن حوائج خود آن حضرت را واسطه می‌ساختند و به دعای آن بزرگوار دل می‌بستند.^۳ در منابع روایی شیعه نیز در این باره احادیث فراوانی وجود دارد. به عنوان نمونه، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَفَاعَةً فِي أُمَّتِهِ»؛^۴ یعنی: «همانا رسول خدا ﷺ را درباره امت‌اش شفاعتی است». و در صحیفه سجادیه که از اصیل‌ترین منابع شیعی و کتب اسلامی است بارها شفاعت پیامبر اکرم ﷺ مورد طلب و درخواست قرار گرفته است.^۵

۱. صحیح ابن خزیمه، ۲۲۶/۲، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

۲. مستدرک، ۳۱۳/۱.

۳. به عنوان نمونه، نک: مسند احمد، ۳۵۲/۲ و ۲۴۸/۵؛ صحیح بخاری، ۴۰/۷.

۴. برقی، المحاسن، ۱۸۴/۱، باب الشفاعه.

۵. علی بن الحسین علیه السلام، الصحیفه السجادیة (أیطحی)، ص ۱۹۸، ۲۷۰، ۲۹۱، ۲۹۹، ۴۳۴ و ۴۴۶، مؤسسة الامام المهدي علیه السلام قم، ۱۴۱۱ق.

روشن است که بر خلاف پندار وهابیان، امکان شفاعت به عنوان لطفی الهی هرگز بستری برای گناه و مشوقی برای نافرمانی نخواهد بود. زیرا چنانچه از آیات قرآنی به دست آمد، این لطف امید بخش موقوف به اذن خداوند و تنها شامل حال کسانی است که اجمالاً مورد رضایت باشند. چنانچه از رسول خدا ﷺ روایت شده است که در ضمن حدیثی فرمود: «فرشتهٔ پروردگارم به نزد من آمد و مرا میان ورود نیمی از امتام به بهشت و شفاعت مخیر نمود، پس من شفاعت را برگزیدم. برخی صحابهٔ آن حضرت گفتند: از خداوند بخواه که ما را در شفاعت تو قرار دهد! آن حضرت فرمود: شما و هر که بمیرد در حالی که چیزی را شریک خدا قرار نداده است در شفاعت من هستید.^۱ از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که در ضمن حدیثی فرمود: «شفاعت پیامبر ﷺ و شفاعت ما با گناهان شما از بین می‌رود، بنابراین، ای گروه شیعیان! با اتکالی به شفاعت ما گناه نکنید، زیرا به خدا سوگند کسی که گناهی کبیره انجام دهد مشمول شفاعت ما نمی‌شود تا آن‌گاه که درد عذاب را بکشد و ترس دوزخ را ببیند.»^۲ و نیز از همان حضرت روایت شده است که در واپسین لحظات عمر شریف خویش خطاب به

۱. مسند احمد، ۴/۴۰۴.

۲. کافی، ۵/۴۶۹.

خوبیشان و شیعیان خود فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ»^۱ یعنی: «همانا شفاعت ما به کسی که نسبت به نماز خود کم‌توجه باشد نمی‌رسد».

جالب است که بسیاری از وهابیان روا بودن شفاعت پیامبر ﷺ در روز قیامت را باور دارند، اما خواستن آن در دنیا را روا نمی‌دانند! در حالی که اگر امکان شفاعت آن حضرت در روز قیامت وجود داشته باشد- که به طور قطع چنین است- خواستن آن در دنیا امری طبیعی به نظر می‌رسد. بل چه بسا بتوان نخواستن چنین فضل الهی و مهر نبوی را کاری ناروا و نشان از غفلت و قساوت قلب دانست! آنچه افزون بر این بر روا بودن طلب شفاعت پیامبر ﷺ در دنیا دلالت دارد روایاتی است که از طلب شفاعت صحابه از آن حضرت حکایت دارد؛ کاری که به طور قطع در دنیا واقع شده است!^۲

۲-۲-۴. شرک پنداشتن سوگند به غیر خدا؛

وهابیان هر گونه سوگند خوردن به غیر خدا را شرک می‌دانند و سوگند خورنده آن را مشرک می‌خوانند! در این باره پیش از هر چیز باید دانست که سوگند خوردن هر چند صادقانه باشد چندان زیبا و زیننده انسان مؤمن و پرهیزکار

۱. المحاسن، ۸۰/۱؛ کافی، ۲۷۰/۳.

۲. مسند احمد، ۴۰۴/۴.

نیست. هم‌چنان که اگر غیر صادقانه باشد گناهی است بسیار بزرگ. نیز باید دانست که سوگند خوردن به نام غیر خدا کاری ناشایست و نکوهیده است، و اگر کسی ارادهٔ سوگند دارد بهتر است به نام خداوند یکتا سوگند یاد کند. زیرا احتمالاً سوگند یاد کردن به یک چیز به معنای بسیار بزرگ داشتن آن چیز است، و چنین معنایی جز در رابطه با پروردگار بزرگ صادق نیست. در این باره احادیثی از رسول خدا ﷺ و ائمهٔ اهل بیت علیهم السلام نیز رسیده است که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره نمود. به عنوان نمونه، در منابع روایی شیعه از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «جز به خداوند سوگند یاد نکنید، و هر که به خداوند سوگند یاد می‌کند باید راست گوید، و هر که برای او به خداوند سوگند یاد می‌شود باید راضی گردد، و هر که راضی نگردد از خداوند بیگانه است»^۱. و در منابع روایی اهل سنت نیز وارد شده است که آن حضرت با سوگند خوردن به غیر خدا به سختی برخورد فرمود.^۲ با این حال، به نظر می‌رسد که وهابیان در رابطه با این مسأله از حدّ منطق و اعتدال خارج شده‌اند و به افراط و زیاده‌گویی دچار آمده‌اند. زیرا

۱. اشعری، احمد بن عیسی، النوادر، ص ۵۰، مدرسهٔ الامام المهدي عليه السلام قم، ۱۴۰۸ق؛ کافی، ۴۳۸/۷.

۲. مسند احمد، ۶۷/۲.

سوگند یاد کردن هرگاه به چیزی غیر خدا باشد به معنای خدا پنداشتن آن نمی‌باشد و به سختی می‌توان از آن با عنوان شرک به معنای حقیقی یاد کرد. به نظر می‌رسد که سوگند به غیر خدا توسط خود خداوند، پیامبر ﷺ، صحابه و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام واقع شده است. تردیدی نیست که اگر سوگند خوردن به یک چیز ضرورتاً به معنای شریک قرار دادن آن برای خداوند بود خداوند یکتا خود به غیر خویش سوگند یاد نمی‌کرد، در حالی که قرآن کریم پر از سوگندهای الهی به پدیده‌های هستی است. هر چند این مسأله نمی‌تواند دلیلی برای نیکو بودن سوگند بندگان به غیر خداوند تلقی شود، اما به طور قطع می‌تواند دلیلی بر عدم دلالت چنین سوگندی بر اعتقاد شرک‌آمیز باشد. رسول خدا ﷺ برای کسی به جان پدرش سوگند یاد کرده،^۱ و امیر مؤمنان علی علیه السلام به جان خویش،^۲ و برخی دیگر از ائمه^۳ اهل بیت علیهم السلام به خانه خدا^۴ سوگند خورده‌اند. و از میان صحابه کسانی چون ابو بکر،^۴ عمر بن خطاب،^۵

۱. مسند احمد، ۲/۲۳۱ و ۴/۳۳۴؛ سنن دارمی، ۱/۳۷۱؛ صحیح مسلم، ۱/۳۲؛

سنن ابن ماجه، ۲/۹۰۳؛ سنن ابی داود، ۱/۹۷.

۲. نهج البلاغه، ۲/۱۲۷.

۳. کافی، ۱/۲۰۳؛ ابن بابویه، الامالی، ص ۷۹.

۴. شافعی، کتاب المسند، ص ۳۳۶.

۵. مسند احمد، ۶/۱۴۱.

عائشه،^۱ ابن عباس،^۲ اسماء بنت عمیس،^۳ اسید بن حضیر^۴ و بسیاری دیگر به جان خویش یا جان دیگران سوگند یاد کرده‌اند. در احادیثی نیز سوگند یاد کردن به غیر خدا صریحاً یا ظاهراً روا شمرده شده است.^۵ به این ترتیب، شاید بتوان گفت سوگندی که لازم است صرفاً به نام خداوند یاد شود سوگندی است که شکستن آن موجب کفاره می‌شود؛ و گر نه سوگندی که بدون اراده جدی بر زبان جاری می‌گردد و برای آن شکستن یا کفاره‌ای وجود ندارد رواست که به غیر خدا یاد شود. چنانچه سوگند پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام را بر گونه‌ی اخیر می‌توان حمل کرد.



۲-۳. تهمت‌ها و نسبت‌های ناروایی که توسط

وهابیان به شیعه وارد شده کدام است؟

مذهب شیعه از آغاز تاریخ خود تاکنون همواره آماج تهمت‌های ناروا و نسبت‌های بی‌پایه اهل سنت و حملات

۱. صحیح بخاری، ۲۱۸/۵؛ صحیح مسلم، ۶۱/۴.

۲. صحیح بخاری، ۲۲۰/۵.

۳. مستدرک، ۱۶۲/۳.

۴. مسند احمد، ۳۵۴/۴.

۵. وسائل الشیعه، ۲۶۱/۲۳.

بی‌رحمانهٔ سلفیان و وهابیان بوده است. گناه این مذهب چیزی جز پیروی از سفارشهای مکرر پیامبر ﷺ دربارهٔ اهل بیت‌اش علیهم السلام، و عمل به وصیت آن حضرت دربارهٔ علی علیه السلام و پای‌بندی به پیمان غدیر خم نبوده است. و گرنه جای انکار نیست خدماتی که این مذهب به امت و تاریخ اسلامی رسانده، هیچ مذهب دیگری نرسانده است. چنان‌چه به اعتراف بسیاری از اهل سنت، بیشتر علوم اسلامی از قرائت و تفسیر و فقه و صرف و نحو و طب و عرفان و کلام و فلسفه توسط دانشمندان شیعی و تربیت یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام بنیان نهاده شده است. لذا، مظلومیت شیعه را باید از عجیب‌ترین، تلخ‌ترین و تأمل‌برانگیزترین واقعیت‌های تاریخ اسلامی دانست.

تهمت‌های ناروا و نسبت‌های بی‌پایه‌ای که توسط اهل سنت عموماً و سلفیان خصوصاً به شیعه وارد شده بیش از آن است که در این مختصر احصا توان کرد. به عنوان نمونه، سفیانی ثوری مدعی است: «همانا رافضه می‌گویند که علی علیه السلام در ابرهاست و ما با احدی از فرزندان او خروج نمی‌کنیم تا آن‌گاه که منادی یعنی علی علیه السلام از آسمان ندا دهد که با فلانی خروج کنید!»^۱ در حالی که چنین نسبتی کذب محض است، و شیعه چنین دیدگاهی ندارد. مالک بن انس یکی از

پیشوایان چهارگانه اهل سنت نیز در پاسخ به کسی که درباره شیعیان می پرسد می گوید: «با آن ها سخن نگو و از آنان روایت نکن، زیرا آنان دروغ می گویند»^۱ چنین تهمت بی پایه و بی انصافی آشکاری در حالی مطرح می شود که شیعه از گفت و گو با اهل سنت استقبال می کند و روایت از راویان سنی راستگو را بر خود روا می شمارد. و شافعی یکی دیگر از پیشوایان چهارگانه اهل سنت می گوید: «احدی را در گواهی دادن دروغگوتر از رافضه ندیدم»^۲ و در جای دیگر می گوید: «گواهی همه اهل اهواء و بدعت ها را می پذیرم مگر رافضه، زیرا آنان به سود یکدیگر گواهی می دهند»^۳ در حالی که چنین نسبتی به هیچ روی قابل قبول نیست. زیرا گواهی دروغ در نزد شیعیان از بزرگترین گناهان به شمار می رود و احادیث فراوانی از اهل بیت علیهم السلام در نهی از آن وارد شده است. آنچه در این تهمت به مذهب شیعه نسبت داده شده، صرفاً دیدگاه نادرست یکی از غالیان است که مورد لعن و براءت مذهب شیعه قرار دارد. برخی دیگر از اهل سنت ادعا کرده اند در

۱. مغربی، فتح الملک العلی، ص ۹۰.

۲. خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۱۵۴، دار الکتب العربی،

بیروت، ۱۴۰۵ق؛ بیهقی، السنن الکبری، ۲۰۸/۱۰.

۳. بیهقی، السنن الکبری، ۲۰۸/۱۰.

میان مردم مشهور است که هیچ‌گاه یک رافضی با فردی سنی تنها نمی‌شود مگر آن‌که اندیشه قتل او را در سر می‌پروراند! و این از ویژگی‌های مشترک رافضه و یهودیان است!^۱ تردیدی نیست که چنین اوهام شگفت‌انگیز و سخنان گزافه‌ای نتیجه القائات شیطانی و تبلیغات منفی سلفیان در میان مردم ساده لوح بوده است. سید محمد رضا رضوی در کتابی با عنوان *کذبوا علی الشیعة* (= بر شیعه دروغ بسته‌اند) فهرست بلندی از این تهمت‌های ناروا و نسبت‌های بی‌پایه ارائه داده، که بسیار تأسف‌برانگیز است.

اما از میان همه این گزافه‌ها و سخنان جاهلانه، دو تهمت ناروا و نسبت بی‌پایه از اهمیّت بیشتری برخوردار است. یکی مسأله تحریف قرآن، و دیگری خیانت جبرئیل علیه السلام در وحی!

۲-۳-۱. مسأله تحریف قرآن؛ اصطلاح تحریف قرآن در معنای تغییر الفاظ یا معانی آن به گونه کاستن یا افزودن به کار رفته است، هر چند در نظر دانشمندان مسلمان بیشتر به کاستن انصراف دارد. اهل سنت عموماً و وهابیان خصوصاً ادعا می‌کنند که شیعه قرآن موجود را تحریف شده می‌داند و باور دارد که در الفاظ و عبارات آن کاستی راه یافته است! در حالی که چنان‌چه گفته شد، چنین

۱. عجلونی، کشف الخفاء، ۱۸۷/۲، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ق.

ادّعایی کذب محض است. گویا اینان از آن جا که در مبانی حقیقی و دیدگاه‌های راستین شیعه رخنه‌ای نیافته‌اند و برای بازداشتن مردم از تعالیم اصیل و معارف عمیق این مذهب راهی پیدا نکرده‌اند و در عرصه منطق و استدلال کم آورده‌اند به چنین دعاوی بی‌پایه‌ای متوسّل شده‌اند و زبان به شایعه‌پراکنی و نسبت‌های نادرست گشوده‌اند. وگرنه امروز کیست که نداند شیعه به اصالت قرآن و پاکی آن از هر گونه تحریف و تغییر اعتقاد راسخ دارد و همواره در علوم مربوط به آن مانند قرائت و تفسیر پیشتاز بوده است؟! البته تردیدی نیست که اعتقاد به تحریف قرآن به معنای دگرگونی و کاستی آن تحت تأثیر پاره‌ای پیش‌ذهنیّت‌ها و بدبینی‌های غیر عالمانه برای عدّه ناچیزی از شخصیت‌های شیعی وجود داشته است، امّا چنین اعتقاد نادرستی جدّاً بی‌اهمّیت بوده و مورد مخالفت شدید و بنیادین همه علمای و محققان شیعه قرار گرفته است. از سوی دیگر، در میان منابع روایی شیعه و اهل سنت روایاتی به چشم می‌خورد که با اندیشه تحریف قرآن سازگار به نظر می‌رسد و توسط هر دو گروه شیعه و اهل سنت مورد اعراض واقع شده است. در این جا برای روشن ساختن بیشتر موضوع به ذکر دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن می‌پردازیم و به پاره‌ای شبهات در این باره پاسخ می‌دهیم.

۲-۳-۱-۱. دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن:

الف- آیهٔ محافظت: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾^۱؛ یعنی: «همانا ما خودمان قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را حتماً محافظت می‌کنیم».

روشن است که محافظت قرآن به معنای بازداشتن آن از هرگونه تغییر و تحریف و نابودی است، و با این وصف آیهٔ شریفه در تحریف‌ناپذیری قرآن به عنایت و خواست الهی تأکید و صراحت دارد. ممکن است اشکال شود که استدلال به قرآن برای اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن گونه‌ای دور است و برای اثبات آن باید به چیزی غیر از قرآن استدلال نمود. در پاسخ به این اشکال گفته‌اند که حجّیت قرآن کریم عموماً و آیهٔ محافظت خصوصاً با دلیلی غیر از قرآن کریم یعنی تأیید اهل بیت طاهرین علیهم السلام اثبات شده است، و با این وصف شبههٔ دور برطرف می‌شود.^۲ اما این پاسخ چندان کامل و قابل قبول به نظر نمی‌رسد، زیرا در این صورت آن چه حجّیت و تبعاً عدم تحریف قرآن را اثبات کرده تأیید اهل بیت طاهرین علیهم السلام بوده است و نه آیهٔ محافظت! و استدلال به آیهٔ محافظت پس از اثبات حجّیت آن توسط اهل بیت علیهم السلام تحصیل حاصل

۱. حجر/۹.

۲. نک: خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۸، دار الزهراء، بیروت.

خواهد بود. گذشته از آن که با چنین تقریری لازم می‌آید که ثقل اکبر الهی (= قرآن کریم) حجّیت و اعتبار خود را از ثقل اصغر الهی (= اهل بیت علیهم السلام) گرفته باشد، در حالی که چنین لازمی تقریباً قابل قبول نیست. به نظر می‌رسد که پاسخ این اشکال را با استدلال به ثبوت تاریخی و تواتر نقل آیهٔ محافظت باید داد. به این معنا که آیهٔ مذکور بنابر متون کهن اسلامی از اصالت تاریخی برخوردار است و در هر دوره به گونهٔ متواتر و بی هیچ تفاوت و تغییری برای ما نقل شده است، و تواتر تاریخی و روایی حجّیت و اعتبار عقلی دارد. لذا، صدور آن از شخص پیامبر ﷺ به عنوان آیه‌ای از قرآن محرز است و می‌تواند دلیلی برای عدم تحریف و تغییر سایر آیات قرآن قابل استدلال به شمار رود. با این تقریر، لازم نمی‌آید که قرآن کریم حجّیت خود را از ناحیهٔ اهل بیت علیهم السلام گرفته باشد.

ب- آیهٔ نفی باطل: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾؛^۱ یعنی: «همانا قرآن کتابی ارزشمند است که هیچ باطلی از پیش رو یا پشت سرش به سراغ آن نمی‌آید و فرو فرستاده‌ای از جانب حکیمی ستوده است».

این آیهٔ شریفه وقوع هرگونه تحریف و تغییر در قرآن

را نفی می‌کند و بر مصونیت آن در برابر آمیختگی به باطل پای می‌فشارد.

ج- حدیث متواتر ثقلین؛ چنان‌چه پیشتر برای اثبات مسأله عصمت اهل بیت علیهم السلام اشاره شد، حدیث شریف ثقلین بر تحریف‌ناپذیری قرآن کریم مانند عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. زیرا تمسک به آن را همانند تمسک به ثقل اصغر واجب، و مایه عدم ضلالت مردم تا روز قیامت معرفی می‌کند و این به معنای آن است که قرآن کریم تا روز قیامت از هرگونه تحریف و تغییر مصون و همواره از هرگونه کژی و ناراستی برکنار خواهد بود. زیرا اگر امکان تحریف و تغییر در آن وجود داشته باشد و پاره‌ای کژی‌ها و ناراستی‌ها در آن راه یابد دیگر تمسک به آن نمی‌تواند واجب، و ضامن هدایت مردم تا روز قیامت به شمار رود. بل که در این صورت تمسک به آن خود زمینه‌ساز گمراهی و مانع هدایت مردم خواهد بود.

د- احادیث عرض؛ در میان منابع روایی شیعه و اهل سنت احادیث فراوانی به چشم می‌خورد که بر ضرورت عرضه احادیث به قرآن کریم و سنجش میزان درستی و اعتبار آن‌ها با کتاب خدا تأکید می‌کند. به عنوان نمونه، از رسول خدا ﷺ روایت شده است که در خطبه خویش فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قَلْتُهُ وَ مَا

جاءکم یخالف القرآن فلم أقله»^۱؛ یعنی: «ای مردم! هر چه از من به شما رسید که با کتاب خدا سازگار بود من آن را گفته‌ام، و هر چه به شما رسید که با قرآن ناسازگار بود من آن را نگفتم». و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «همانا بر من دروغ خواهند بست همان‌گونه که بر پیامبران پیشین دروغ بستند، پس هر حدیثی از من به شما رسید که با کتاب خدا سازگار بود آن حدیث من است، و هر چه با کتاب خدا سازگار نبود حدیث من نیست»^۲. همچنین، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهم زخرف»^۳؛ یعنی: «هر حدیثی که با قرآن سازگار نباشد مزخرف است». روشن است که عرضه احادیث به قرآن و سنجش میزان اعتبارشان با آن تنها در صورتی معنا دارد که قرآن از هر گونه تحریف و ناراستی برکنار باشد، و گرنه سازگاری یا ناسازگاری احادیث با آن نمی‌تواند بر درستی یا نادرستی آن‌ها دلالت روشنی داشته باشد.

هـ - اعتبار سندی و تاریخی؛ شاید مهم‌ترین دلیل عدم تحریف قرآن تواتر سندی آن در طول تاریخ اسلامی

۱. المحاسن، ۱/۲۲۱؛ کافی، ۱/۶۹؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ۱/۱۷۰؛ المعجم الکبیر، ۱۲/۲۴۴.

۲. حمیری، قرب الاسناد، ص ۹۲.

۳. کافی، ۱/۶۹.

باشد. قرآن کریم از نخستین روزهای نزول مورد توجه عموم مسلمانان قرار داشت و توسط آنان تقدیس، و به سختی محافظت می‌شد. پیش از وفات پیامبر ﷺ صدها تن از صحابه آن حضرت زیر نظر مستقیم آن بزرگوار با آیات قرآن کریم آشنا شدند و میان آنان اختلافی در چگونگی و چیستی مضامین آیات وجود نداشت. پس از وفات آن حضرت نیز همان آیات که در زمان پیامبر ﷺ جزء قرآن به شمار می‌رفت با همان مضامین معین و محفوظ به گونه متواتر و کاملاً مکتوب توسط صدها تن از صحابه به نسل پسین اسلامی انتقال یافت. نسل پسین اسلامی که شامل هزاران تن از تابعین بودند نیز میراث آسمانی قرآن کریم را از نسل پیشین دریافت، و به نسل بعد از خود منتقل نمودند. و به همین ترتیب، قرآن کریم با تواتری بی‌نظیر به نسل‌های آینده انتقال یافت تا به روزگار کنونی رسید. روشن است که احتمال هر گونه تحریف و تغییر مضامین آیات و کاستن یا افزودن الفاظ آنها در چنین فرایند تاریخی کاملاً منتفی بوده، و با این وصف جای هیچ تردیدی در اصالت و خلوص قرآن کریم باقی نمانده است.

ی- اعتبار دلالی و اعجاز قرآن؛ به نظر نگارنده، مهم‌ترین دلیل اعتبار قرآن که مورد غفلت بسیاری قرار گرفته، خود قرآن است: «أفتاب آمد دلیل أفتاب!» توضیح

آن که قرآن خود معجزه پیامبر خاتم ﷺ و معیار شناخت حقایق اوست، و معجزه ذاتاً به گونه‌ای است که خود بی‌نیاز از اثبات است. طبیعی است که اگر برای اثبات اعتبار یک معجزه به معجزه دیگری نیاز باشد برای اثبات اعتبار معجزه دیگر نیز به معجزه دیگری نیاز خواهد بود و این به معنای تسلسل است که امکان وقوعی ندارد. حقیقت آن است که متن قرآن و تک تک آیات نورانی آن از حیث بلاغت، فصاحت، معانی و معارف بلند الهی به گونه‌ای است که بر صدور آن از جانب پروردگار سبحان و پیراستگی آن از هر گونه تحریف و دست‌اندازی بشری دلالت می‌کند. اگر دست‌های آلوده بشری بر چنین سراپرده پاک و سپید آسمانی قرار گرفته بود، لکه سیاه و تاریک آن بی‌هیچ تردیدی آشکار می‌شد و خودنمایی می‌کرد. چنان‌چه قرآن خود می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛ یعنی: «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ اگر از جانب غیر خداوند بود در آن اختلاف بسیار می‌یافتند». به دیگر سخن، اگر چیزی غیر قرآن با قرآن درآمیخته بود با توجه به وجود تفاوت‌های جدی و برجسته میان کلام الهی و کلام بشری به راحتی تمییز داده می‌شد، در حالی که هیچ ابهام، اختلاف، ناهماهنگی و سخن

نازیبایی در سرتاسر آیات آن به چشم نمی‌خورد، و هر جزء آن با تناسبی اعجاز‌آمیز در سر جای خود قرار گرفته است؛ و این را باید مهم‌ترین دلیل بر عدم وقوع تحریف در قرآن دانست.

۲-۳-۱-۲. بررسی احادیث تحریف قرآن در منابع روایی شیعه و اهل سنت؛ چنان‌چه اشارت رفت، در میان منابع روایی، احادیثی به چشم می‌خورند که ظاهراً بر وقوع تحریف در قرآن دلالت دارند. هر چند بر خلاف تبلیغات عجیب اهل سنت، وجود این احادیث به منابع روایی شیعه منحصر نمی‌شود، و در منابع روایی اهل سنت به مراتب بیش از شیعه نمود داشته است. از این رو، ما در دو بخش جداگانه احادیث تحریف در منابع شیعی و اهل سنت را بررسی می‌رسیم:

۱. بررسی احادیث تحریف قرآن در منابع روایی شیعه؛ مرحوم کلینی رحمته الله در کتاب شریف کافی احادیثی را گرد آورده است که ظاهراً بر وقوع کاستی در الفاظ قرآن کریم دلالت دارند. گردآوری این احادیث توسط وی، اهل سنت را واداشته است تا نام مرحوم کلینی را در فهرست نام شیعیانی قرار دهند که به تحریف قرآن باور داشته‌اند. در حالی که روشن است آوردن یک روایت در کتابی که به منظور گردآوری احادیث شیعه پیش نهاده شده است دلالت

صریحی بر دیدگاه گردآورنده آن ندارد، و برای نسبت دادن چنین دیدگاه نادرستی به وی نیاز به دلایل بیشتری احساس می‌شود. به ویژه با توجه به آن که بیشتر این احادیث در ادعای تحریف قرآن صراحتی ندارند و به راحتی قابل تفسیر و توجیه هستند. بسیاری از این احادیث عبارت دیگری را که به تفسیر یا تأویل قرآن می‌ماند به برخی آیات می‌افزایند و ادعا می‌کنند که آیات مذکور «چنین نازل شده‌اند». به عنوان نمونه، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «و من یطع الله و رسوله (فی ولایة علی [وولایة] الائمه من بعده) فقد فاز فوزا عظیما» هکذا نزلت؛ یعنی: «هر که از خدا و پیامبرش (در رابطه با ولایت علی و ولایت ائمه بعدی) پیروی نماید به رستگاری بزرگی دست یافته است». قطع نظر از ضعف روایی این حدیث به خاطر علی بن ابی حمزه باید گفت که منظور امام صادق علیه السلام از عبارت میانی به روشنی تأویل آیه و ذکر مصداق برجسته اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که به گونه غیر قرآنی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. بیشتر احادیثی که به عنوان احادیث تحریف مطرح شده‌اند از قبیل همین حدیث هستند، و به سختی می‌توان آن‌ها را صریح در ادعای تحریف

دانست.^۱ البته اندکی از این احادیث نیز ظهور بیشتری در معنای تحریف دارند. مانند حدیثی که از امام رضا علیه السلام روایت شده است که خطاب به محمد بن سنان فرمود: «کبر علی المشرکین (بولایه علی) ما تدعوهم إليه» یا محمد! من ولایه علی هکذا فی الكتاب مخطوطه؛^۲ یعنی: «برای

۱. به عنوان نمونه، به برخی از این احادیث اشاره می‌شود: الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن جعفر بن محمد بن عبيد الله، عن محمد بن عيسى القمي، عن محمد بن سليمان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «ولقد عهدنا إلى آدم من قبل (كلمات في محمد وعلى وفاطمة والحسن والحسين والائمة عليهم السلام من ذريتهم) فنى» هكذا والله نزلت على محمد صلى الله عليه وآله (كافي، ۴۱۶/۱).
 علی بن ابراهیم، عن أحمد بن محمد البرقي، عن أبيه، عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان، عن منخل، عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال: نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية على محمد صلى الله عليه وآله هكذا: «بئسما اشتروا به أنفسهم أن يكفروا بما أنزل الله (في علي) بغيا». و بهذا الاسناد، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل، عن جابر، قال: نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية على محمد هكذا: «و إن كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا (في علي) فأتوا بسورة من مثله». و بهذا الاسناد، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: نزل جبرئيل عليه السلام على محمد صلى الله عليه وآله بهذه الآية هكذا: «يا أيها الذين أوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا (في علي) نورا مبينا. علي بن محمد، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن أبي طالب، عن يونس بن بكار، عن ابيه، عن جابر، عن ابي جعفر عليه السلام «و لو أنهم فعلوا ما يوعظون به (في علي) لكان خيرا لهم» (همان، ۴۱۷/۱).

۲. كافي، ۴۱۸/۱.

کسانی که دیگران را (در ولایت علی علیه السلام) شریک کرده‌اند چیزی که به سویس فرامی‌خوانید گران است» ای محمد! منظور ولایت علی است و در کتاب این‌گونه نوشته شده است! هر چند عبارت «هكذا في الكتاب مخطوطة» (= در کتاب این‌گونه نوشته شده است) توجیه این حدیث را مشکل می‌کند، اما با توجه به این که عبارت مذکور واقعاً در قرآن کریم نوشته نشده است امکان دارد منظور امام علیه السلام از «کتاب» نه قرآن کریم، که مثلاً لوح محفوظ یا کتاب موسوم به کتاب علی علیه السلام باشد. به هر حال تردیدی وجود ندارد که در صورت صحت صدور امثال این احادیث مراد ائمه علیهم السلام چیزی جز تأویل باطنی آیات قرآن نیست. در روایت دیگری وارد شده است که مردی در نزد امام صادق علیه السلام این آیه را قرائت کرد: «قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون»؛ یعنی: «بگو عمل کنید چه آن که خدا و رسول او و مؤمنان عمل شما را خواهند دید». حضرت فرمود: «لیس هكذا هی، إنما هی و المؤمنون، فنحن المؤمنون»؛ یعنی: «آیه این‌گونه نیست، به جای مؤمنون مؤمنون صحیح است، و مؤمنون (= امینان) ما هستیم».^۱ اگر نتوان این حدیث را به خاطر شباهت و نزدیکی دو واژه «مؤمنون» و «مؤمنون» بر

گونه‌ای اختلاف قرائت حمل نمود، ناچار باید آن را نیز مانند احادیث پیشین گونه‌ای تفسیر آیه دانست. هر چند این حدیث از نظر سندی مرسل و ضعیف است و با این وصف نیازی به چنین توجیهاات و تأویلاتی وجود ندارد. این عمدهٔ احادیث تحریف در منابع روایی شیعه بود. به این ترتیب روشن می‌شود که احادیث مورد ادعا و ایراد اهل سنت هیچ صراحتی در مسأله ندارند و با اندکی تأمل قابل توجیه و تفسیرند. با این حال، باید اعتراف کرد که در میان منابع روایی شیعه چند حدیث معدود نیز به چشم می‌خورند که احتمالاً صریح در تحریف قرآن هستند. مانند حدیثی که شیخ صدوق در فضائل الشیعة از میسر نامی روایت کرده است که گفت: شنیدم امام رضا علیه السلام می‌فرماید: از شما شیعیان دو تن در آتش دیده نخواهد شد نه به خدا بل که یک تن! میسر می‌گوید: عرض کردم: این در کجای کتاب خداست؟! آن حضرت سکوت نمود و پاسخی نداد، تا آن که روزی در طواف به همراه آن بزرگوار بودم، فرمود: ای میسر! به من برای پاسخ به آن پرسشت اذن داده شد. عرض کردم: آن چه فرمودید در کجای کتاب خداست؟! فرمود: در سورة الرحمن، آن جا که می‌فرماید: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ (منکم) إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾؛ یعنی: «در آن روز هیچ انسان و پری (از میان شما) دربارهٔ گناه خود بازخواست نخواهد

شد! میسر می‌گوید: عرض کردم: واژه «منکم» در این آیه نیست! فرمود: نخستین کسی که آن را تغییر داد عثمان خلیفه سوم بود زیرا آن را به زبان خود و پیروانش می‌یافت! اگر واژه «منکم» در آیه نباشد عقاب خدا از آفریدگانش ساقط می‌شود، اگر در آن روز هیچ انسان و پری از گناهش بازخواست نشود پس خدا چه کسی را عقوبت خواهد کرد؟!^۱ نخست باید دانست که سند این روایت جداً ضعیف است، زیرا میسر نامی که راوی این حدیث از امام رضا علیه السلام است، و حنظله نامی که از وی روایت کرده است هر دو مجهول و ناشناخته‌اند، و نمی‌توان به روایت آنان اعتماد کرد. البته ممکن است منظور از حنظله در سند این روایت همان حنظله بن زکریا باشد که شیخ نجاشی درباره او گفته است: «لم یکن بذاک» یعنی: «چیزی نبود»!^۲ سپس باید دانست که متن این روایت و استدلالی که در ذیل آن شده تأمل برانگیز و فاسد است. زیرا اولاً در میان شیعیان نیز مانند سایر مسلمانان افرادی گناهکار و نافرمان وجود دارند که بنابر صریح آیات قرآن و احادیث فراوان به خاطر گناهکاری و نافرمانی خود مورد عقوبت الهی قرار خواهند گرفت. ثانیاً امکان دارد منظور آیه از این که «در آن روز هیچ انسان و

۱. ابن بابویه، فضائل الشیعة، ص ۴۰، کانون انتشارات عابدی، تهران.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۴۷، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶.

پری درباره گناه خود بازخواست نمی‌شود» علم بی‌پایان خداوند به گناهان بندگان و بی‌نیازی او از پرسش و بازخواست باشد. به این معنا که در آن روز خداوند نیازی به پرسش و بازخواست از بندگان خویش ندارد و اگر این کار را انجام می‌دهد به دلیل آگاهی و نیاز خود بندگان است. قدر مسلم آن است که چنین روایات معدودی در منابع روایی شیعه از نظر متن و سند سست و غیر قابل اعتماد، و احتمالاً ساخته دست برخی جاعلان و دروغ‌پردازان است.

۲. بررسی احادیث تحریف قرآن در منابع روایی اهل سنت؛ بر خلاف احادیث تحریف قرآن در منابع روایی شیعه، احادیث تحریف قرآن در منابع روایی اهل سنت گاهی از صراحت عجیب و دلالت غیر قابل توجیهی برخوردارند! جالب است که اهل سنت با وجود چنین روایاتی در منابع معتبر خود زبان طعن به روی شیعه می‌گشایند و منابع روایی این مذهب را به خاطر ذکر احادیثی که مورد بررسی قرار گرفت سرزنش می‌کنند! با بررسی منابع اصیل اسلامی به دست می‌آید که نظریه تحریف قرآن نخستین بار در میان برخی پیشوایان و شخصیت‌های اهل سنت به وجود آمده و احتمالاً توسط عمر بن خطاب بنیان نهاده شده است. به عنوان نمونه، شافعی،^۱ ابن حنبل،^۲ دارمی،^۳ بخاری^۴ و مسلم

۱. شافعی، اختلاف الحدیث، ص ۵۳۳؛ همو، کتاب المسند، ص ۱۶۴.

همگی روایت کرده‌اند که عمر بن خطاب خطبه‌ای خواند و گفت: «مبادا در مورد آیهٔ رجم هلاک شوید! مبادا کسی از شما بگوید که من در کتاب خدا دو حد نمی‌یابم! چه آن که رسول خدا ﷺ رجم فرمود و ما نیز رجم نمودیم، و به خدای که جانم به دست اوست سوگند که اگر مردم نمی‌گفتند عمر بر کتاب خدا افزود آیهٔ رجم را می‌نوشتیم: ﴿الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة﴾! یعنی: «پیرمرد و پیرزن هرگاه زنا کردند البته آن دو را رجم نمایید» چه آن که ما این آیه را در زمان پیامبر ﷺ خوانده‌ایم! روشن است که چنین آیه‌ای در کتاب خدا وجود ندارد. همچنین، از عمر بن خطاب روایت شده است که گفت: «ما این آیه را در کتاب خدا می‌یافتیم: ﴿لا ترغبوا عن آبائکم فإن کفراً أن ترغبوا عن آبائکم﴾؛ یعنی: از پدران خود روی نگیرید زیرا کفر است که از پدران خود روی بگیرید!»^۵ روشن است که چنین عبارت رکیکی نیز در میان آیات قرآن به چشم نمی‌خورد! گویا عمر بن خطاب آیهٔ دیگری را نیز گم کرده بوده و سراغ آن را از عبد

۱. مسند احمد، ۱/۲۹ و ۴۰.

۲. سنن دارمی، ۱۷۹/۲.

۳. صحیح بخاری، ۲۵/۸.

۴. صحیح مسلم، ۱۱۶/۵.

۵. مسند احمد، ۱/۵۵؛ صحیح بخاری، ۱۲/۸؛ مسند طیالسی، ص ۱۲؛ عبد

الرزاق، المصنف، ۵۰/۹.

الرحمن بن عوف می گرفته است! روایت شده است که وی از عبد الرحمن پرسید: آیا در آن چه بر ما نازل شد نیافتیم: ﴿جاهدوا كما جاهدتم أول مرة﴾ یعنی: جهاد کنید همان گونه که نخستین بار جهاد کردید؟! عبد الرحمن پاسخ داد: همراه آن چه از قرآن ساقط شده افتاده است! عایشه نیز بر آن بوده که در قرآن آیه‌ای درباره حرمت نکاح با ده مرتبه رضاع (= شیر دادن) نازل شده که سپس در آیه‌ای دیگر به پنج مرتبه تقلیل یافته!^۲ که به نظر وی هر دو از قرآن ساقط شده است!^۳ هر چند پیامبر ﷺ در حالی از دنیا رفته که این دو به عنوان آیات قرآن قرائت می شده‌اند!^۴ ابن عمر نیز می گفت: «احدی از شما نگوید که همه قرآن را فراگرفته‌ام، او چه می داند که همه قرآن چیست؟! همانا بسیاری از قرآن از بین رفته است! اما باید بگوید: آن چه از قرآن که آشکار شده است را فراگرفته‌ام!»^۵ این سخن بی پایه صریح در اعتقاد ابن عمر به تحریف قرآن است. به نظر می رسد که بر خلاف روایات شیعه، هیچ کدام از این روایات قابل توجیه و تفسیر نیستند و به روشنی بر دیدگاه نادرست برخی صحابه

۱. متقی هندی، کنز العمال، ۵۶۷/۲.

۲. صحیح مسلم، ۱۶۸/۴.

۳. سنن ابن ماجه، ۶۲۵/۱.

۴. سنن ابی داود، ۴۵۸/۱.

۵. سیوطی، الدر المنثور، ۱۰۶/۱.

مبنی بر تحریف قرآن دلالت دارند. بهتر است اهل سنت به جای سرزنش شیعه، برای این روایات خویش چاره‌ای بیاندیشند و به گونه‌ی منصفانه خود را نیز مورد ارزیابی قرار دهند؛ کاری که البته معدودی از عالمان منصف اهل سنت انجام داده‌اند و باور موجود در این روایات را جسارتی شگفت در برابر قرآن برشمرده‌اند.^۱

۲- ۳- ۱- ۳. دیدگاه دانشمندان شیعه درباره‌ی عدم تحریف قرآن؛ با توجه به دلایل استواری که پیشتر گذشت، تقریباً همه‌ی عالمان شیعه جز عده‌ی ناچیزی از اخباریان بر عدم تحریف قرآن تأکید کرده‌اند. به عنوان نمونه، بزرگ محدثان شیعه محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (د. ۳۸۱ق) در *إعتقادات الإمامية*،^۲ پیشوای اصولیان محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) در *الإعتقادات*،^۳ سید مرتضی علم الهدی (د. ۴۳۶ق) در *رسالة طرابلسيات*،^۴ شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی (د. ۴۶۰ق)

۱. نک: صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶۵، دار العلم للملایین، بیروت.

۲. ابن بابویه، اعتقادات الإمامية، ص ۵۹.

۳. شیخ مفید، الاعتقادات، ص ۸۴، باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ۱/۱۵، به نقل از سید مرتضی در المسائل الطرابلسيات.

در مقدمه تفسیر التبیان،^۱ ابو علی فضل بن حسن طبرسی (د.۵۴۸ق) در مقدمه تفسیر مجمع البیان،^۲ جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلی (د.۷۲۶ق) در رساله مهناویة،^۳ و بسیاری از دانشمندان معاصر شیعه در کتب و رسائل خود بر تحریف ناپذیری قرآن کریم تصریح و تأکید کرده‌اند، و اعتقاد به خلاف این حقیقت را بی‌اهمیت دانسته‌اند.

۲-۳-۲. مسأله خیانت جبرئیل علیه السلام در وحی؛ یکی از عجیب‌ترین و مضحک‌ترین تهمت‌های تاریخی سلفی‌ها به شیعیان آن است که شیعیان می‌بندارند جبرئیل علیه السلام مأمور به نزول وحی بر علی علیه السلام بود، اما در مأموریت خود خطا یا خیانت کرد و به جای علی علیه السلام محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت!!^۴ از این رو، شیعیان پس از سلام نماز سه مرتبه دستها را بالا می‌آورند و در هر مرتبه می‌گویند: «خان الامین» (= امین خیانت کرد)!! هر چند برای این تهمت تاریخی هیچ پایه و بهانه‌ای وجود نداشته، اما تحت تأثیر تبلیغات فراوان، در میان اهل سنت شهرت فراوانی در

۱. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/۱، مکتب الاعلام الاسلامی.

۲. مجمع البیان، ۴۲/۱.

۳. حسن بن یوسف حلی، أجوبة المسائل المنهاویة، ص ۱۲۱، قم.

۴. ابو طالب التجلیل، شبهات حول الشيعة، ص ۴۹، دار القرآن الکریم،

گذشته و حال پیدا کرده است. به هر حال، تردیدی نیست که چنین نسبت‌های سخیف و جاهلانه‌ای در حقیقت نه کار عالمان برجستهٔ اهل سنت که بیشتر نیرنگ کسانی بوده است که گسترش کینه و بدگمانی در میان مسلمین را دنبال می‌کرده‌اند و از اختلاف و تشّت در میان مذاهب اسلامی سود می‌برده‌اند. اعتقاد راسخ و مسلم شیعه نبوت بی‌چون و چرای پیامبر ﷺ و عصمت فرشتگان در عمل به اوامر الهی است. چنان‌چه قرآن کریم در مورد نخست می‌فرماید: ﴿اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۱؛ یعنی: «خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را در کجا قرار دهد»، و در مورد اخیر می‌فرماید: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِاَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۲؛ یعنی: «فرشتگان در سخن از خداوند پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند». بر این پایه، شیعه، علی علیه السلام را صرفاً برترین شاگرد مکتب پیامبر ﷺ و شایسته‌ترین فرد برای جانشینی آن حضرت می‌داند و از چنین تهمت‌های ناروا و نسبت‌های پوچی پاک و پیراسته است. ضمناً بالا آوردن سه بارهٔ دستها پس از نماز نیز همراه با ذکر خداوند بلند مرتبه و مبتنی بر سنت رسول خدا ﷺ و یکی از آداب مستحب نماز است. / **پایان**

۱. انعام/۱۲۴.

۲. انبیاء/۲۷.

فهرست منابع

القرآن الکریم

نهج البلاغة، تحقیق محمد عبده، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۲ق
 الصحیفة السجادیة (أبطحی)، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام،
 قم، ۱۴۱۱ق

۱. ابن بابويه؛ محمد بن علی؛ اعتقادات الإمامیه
 ۲. ابن بابويه؛ محمد بن علی؛ فضائل الشیعة، كانون
 انتشارات عابدي، تهران

۳. ابن حبان، محمد؛ صحیح ابن حبان، مؤسسه الرساله،
 ۱۴۱۴ق

۴. ابن حنبل، احمد؛ المسند، دار صادر، بیروت
 ۵. ابن خزيمه، محمد بن اسحاق؛ صحیح ابن خزيمه،
 المكتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق

۶. ابن ماجه، محمد بن یزید؛ السنن، دار الفكر، بیروت
 ۷. أبو داود، سليمان بن اشعث؛ سنن أبي داود، دار الفكر،
 بیروت، ۱۴۱۰ق

۸. ابو طالب التجليل؛ شبهات حول الشیعة، دار القرآن
 الکریم، ۱۴۱۷ق

۹. اشعری، احمد بن عيسى؛ النوادر، مدرسه الامام
 المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۸ق

١٠. البخارى، محمد بن اسماعيل؛ التاريخ الكبير، المكتبة
الاسلامية، تركيا
١١. البرقى، احمد بن محمد؛ المحاسن، دار الكتب
الإسلامية، تهران، ١٣٧٠ش
١٢. البيهقى، ابو بكر؛ السنن الكبرى، دار الفكر
١٣. ترمذى، محمد بن عيسى؛ سنن الترمذى، دار الفكر،
بيروت، ١٤٠٣ق
١٤. حاكم نيشابورى، ابو عبد الله؛ المستدرک على
الصحيحين، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٦ق
١٥. حرّ عاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشيعة، مؤسسة
آل البيت، قم، ١٤١٤ق
١٦. حميرى، عبد الله بن جعفر؛ قرب الاسناد، مؤسسة آل
البيت لإحياء التراث، قم، ١٤١٣ق
١٧. خطيب بغدادى، احمد بن على؛ الكفاية فى علم
الرواية، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٥ق
١٨. خويى، ابو القاسم؛ البيان فى تفسير القرآن، دار الزهراء،
بيروت
١٩. الدارقطنى، على بن عمر؛ سنن الدارقطنى، دار الكتب
العلمية، ١٤١٧ق
٢٠. الدارمى، عبد الله بن عبد الرحمن؛ سنن الدارمى،
مطبعة الإعتدال، دمشق
٢١. ذهبى، محمد بن احمد؛ تاريخ الاسلام، دار الكتاب
العربى، بيروت، ١٤٠٧ق

٢٢. رافعی، عبد الکریم؛ فتح العزیز، دار الفکر، بیروت
٢٣. زینی دحلان، احمد؛ الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، مکتبة ایشیق، استانبول، ١٣٩٦ق
٢٤. سبحانی، جعفر؛ الإعتصام بالکتاب و السنه، مؤسسه إمام صادق علیه السلام قم
٢٥. السقاف، حسن بن علی؛ صحیح شرح العقیده الطحاویة، دار الإمام النووی، عمان و الاردن، ١٤١٦ق
٢٦. سلیمان بن عبد الله بن محمد؛ تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، مکتبة الرياض الحدیثه
٢٧. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المتثور، دار المعرفة، جدّه، ١٣٦٥ق
٢٨. سیوطی، جلال الدین؛ کتاب المسند، دارالکتب العلمیة، بیروت
٢٩. صبحی صالح؛ مباحث فی علوم القرآن، دار العلم للملایین، بیروت
٣٠. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الکبیر، دار إحياء التراث العربی
٣١. طیالسی، سلیمان بن داود؛ مسند طیالسی، دارالحديث، بیروت
٣٢. صدق زهاوی، جمیل؛ الفجر الصادق، مکتبة اشیق، استانبول، ١٩٨٤م
٣٣. الطبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الأوسط، دار الحرمین، ١٤١٥ق

۳۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ جامع البیان، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق
۳۵. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، مکاتب الاعلام اسلامی
۳۶. عبد بن حمید؛ منتخب مسند عبد بن حمید، مکتبۃ النهضت العربیة، ۱۴۰۸ق
۳۷. عبدالرزاق الصنعانی؛ المصنف، المجلس العلمی
۳۸. عجلونی، اسماعیل بن محمد؛ کشف الخفاء، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ق
۳۹. عسکری، سید مرتضی؛ معالم المدرستین، مؤسسۃ النعمان، بیروت، ۱۴۱۰ق
۴۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ أجوبة المسائل المنهاویة، قم
۴۱. العماد، عصام؛ متن سخنرانی جریانهای جدید وهابیت، سایت مجمع جهانی شیعه شناسی و پایگاه اطلاع رسانی رسا
۴۲. الكلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ش
۴۳. کورانی، علی؛ الوهابیة و التوحید، دار السیرة، بیروت، ۱۴۱۹ق
۴۴. متقی هندی؛ کنز العمال، مؤسسۃ الرسالۃ، بیروت
۴۵. محمد بن عبد الوهاب، الأصول الثلاثة و أدلتها، رئاسة ادارات البحوث العلمیة و الافتاء و الدعوة و الإرشاد بالمملكة العربیة السعودیة

٤٦. محمد بن عبد الوهاب ، تفسير كلمة التوحيد، من مجموعة التوحيد
٤٧. محمد بن عبد الوهاب، الجامع لعبادة الله وحده، من مجموعة التوحيد، مكتبة الرياض الحديثه
٤٨. محمد بن عبد الوهاب، القواعد الأربعة، رئاسة ادارات البحوث العلمية و الافتاء و الدعوة و الإرشاد بالمملكة العربية السعودية
٤٩. مسلم بن الحجاج؛ صحيح مسلم، دار الفكر، بيروت
٥٠. المغربي، احمد بن الصديق؛ فتح الملك العلي بصحة حديث باب مدينة العلم علي، مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، ١٤٠٣ق
٥١. نجاشي، احمد بن علي؛ رجال النجاشي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٦
٥٢. نسائي، احمد بن شعيب؛ السنن الكبرى، دار الفكر، بيروت، ١٣٤٨ق
٥٣. نووي، محيي الدين؛ روضة الطالبين، دار الكتب العلمية، بيروت
٥٤. نووي، محيي الدين؛ المجموع، دار الفكر
٥٥. الهيثمي، نور الدين؛ مجمع الزوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ق